صدف
٤
کبیپ امام
جامعه ایمانی مشعر

حجاب دفاع از عشق

گفتاری از
دکتر رحیم پور ازغدی
پیرامون مسئلهٔ حجاب



صحیفه ۶۴؛ صدف ۴؛ تابستان ۱۴۰۵

حجاب، دفاع از عشق

گفتاری از دکتر رحیم‌پور ازغدی پیرامون مسئلهٔ حجاب

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
به کوشش: هادی مرادی فرهمند
طراح جلد: علی ناصری
صفحه آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۲۰ نسخه / نوبت چاپ: اول

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم ـ کدپستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

انتشارات هیأت امروز
پایگاه اطلاع‌رسانی: heyatemrooz.ir
شبکه‌های اجتماعی: @heyatemrooz_ir
رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

حجاب و لزوم پوشیدگی زن و مرد در جامعه و در برابر نامحرم، از مهم‌ترین مسائلی است که جامعه کنونی را با خود به‌شدت درگیر کرده؛ تا جایی که ابعاد مختلف امنیتی و سیاسی نیز به خود گرفته است. این‌که مقوله حجاب، امری تصریح شده در آیات و روایات بوده بر کسی پوشیده نیست و کسی جز فرد ناآگاه یا ضددین منکر آن نخواهد بود؛ لکن عدم‌پذیرش آن از سوی مخالفین و عدم آگاهی از ابعاد حیاتی آن باعث شده است که رنگ‌وبوی جدی‌تری به خود بگیرد و در مقاطعی، جامعه را با فتنه‌های عمیق روبه‌رو کند.

مقایسه نگاه اسلام با ادیان دیگر به زن، حق که مردم از انتخاب نوع پوشش خود دارند، لزوم مجازاتی برای شکنندگان حریم حجاب، عدم اکراه در دین، ورود پلیس به مسئله حجاب و... از جمله مهم‌ترین مسائلی هستند که اذهان بسیاری را با خود درگیر کرده است. از همین رو، تبیین و روشنگری ابعاد مختلف مسئله حجاب بر یکایک مبلّغین و متخصصین لازم و ضروری بوده تا بر همگان ـ به‌ویژه نوجوانان و جوانان ـ روشن شود که نه‌تنها حجاب برای آن‌ها محدودیتی نخواهد داشت؛ بلکه پله ترقی و افتخار انسانیت آن‌ها نیز به شمار می‌رود.

گفت‌وگو و ارائه نظرهای بنیادین پیرامون مسائل مختلف جامعه، از مهم‌ترین نیازهای اساسی مردم، به‌ویژه جوانان و نخبگان به شمار می‌رود



تـا علاوه بـر حـل مسـائل نـظری، اقنـاع افـکار عمومـی را نیـز در بـر گیـرد. مسـئله حجـاب در اوضـاع کنـونی، جزو همـان مسـائل بسیـار مهمـی اسـت کـه چالش‌هـای متعـددی را بـرای جامعـه بـه دنبـال داشـته اسـت و پمپـاژ رسـانه‌های مخالفِ ایـن حکـم الهی و قانـونی، بـر آتـش ایـن چالـش و التهـاب جامعـه دامـن زده اسـت؛ لـذا ضروری اسـت کـه صاحب‌نظـران و اهـل علـم در حوزه عفـاف و حجـاب بـا مـردم و گِـرد محـفلی بنشیننـد و نقـد و نظـرات مختلـف را بشـنوند و بـه‌صورت مسـتدل و اقناعـی پاسـخ گوینـد. هـر چنـد ایـن قبیـل گفت‌وگوها قبـل از آن‌کـه کـشور دچـار مشـکل شـود بایـد صورت می‌گرفـت تـا هزینه‌هـای احتمـالی بـر کـشور متحمـل نشـود؛ امّـا هنـگام بروز مشـکل، ایـن گفت‌وشـنود ضرورت مضاعـف پیـدا می‌کنـد.

در ایـن میـان، آزادی حق اسـت کـه خداونـد متعـال از ابتـدای خلقـت بـه یکایـک آدمیـان ارزانی داشـته و تحقـق عدالـت نیـز منـوط بـه تـأمین آزادی بـرای انسـان خواهـد بـود. امـا آیـا حجـابی کـه امروزه مورد تهاجـم همه‌جانبـه قـرار گرفتـه و ابعـاد بسیـار پیچیـده‌ای پیـدا کـرده اسـت، جـزئی از حـق آزادی انسـان اسـت یـا خیـر؟! مگـر آزادی چگونـه بایـد باشـد کـه بتوانـد عدالـت را بـرای جامعـه بـه ارمغـان بیـاورد؟ ایـن نوشـتار بـه دنبـال همین دغدغه‌هـا، برگرفتـه از سـخنان اسـتاد حسـن رحیم‌پور ازغـدی پیـرامون فلسـفه حجـاب اسـت کـه خواننـدگان عزیـز را بـه تأمـل و تفکـر بیشـتر نسـبت بـه آن متذکـر مـی‌دارد تـا ابعـاد ریزودرشـت حجـاب بـه‌صورت کامـل روشـن گردیـده و پاسـخ‌گوی بسیـاری از سـؤالات پیـرامون ایـن حوزه خواهـد بـود.

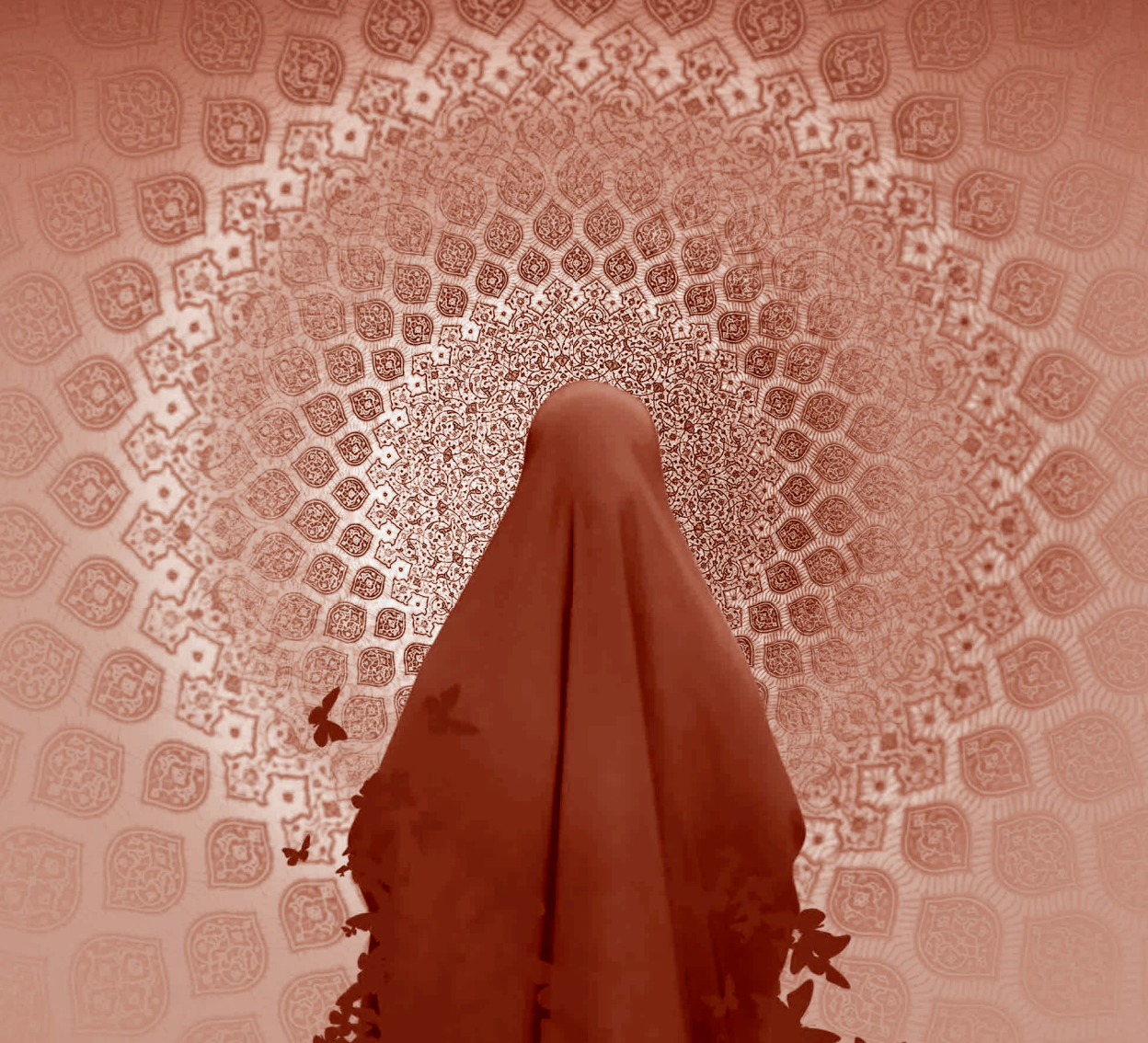

مسئله‌شناسی

طبیعتاً مفاهیم اسلامی از احکام فرعی شروع نمی‌شوند و تمامی آن‌ها، جزئی از یک پروژه بزرگ به شمار می‌آیند. یکی از مهم‌ترین اجزای این پروژه، حوزه اخلاق جنسی، رفتار جنسی، حقوق جنسی و وظایف جنسی است که هر یک از آن‌ها نیز به‌نوبه خود، چندین مؤلفه دارند. یک بخش آن مربوط به خانواده و حفظ خانواده است. یک بخش آن مربوط به ارضای نیازهای طبیعی جنسی و عاطفی دختر و پسر است. یک بخش آن راجع به تعادل در رفتار اجتماعی و بخش دیگر آن، در حوزه تعلیم‌وتربیت است.

مسئله حجاب، در حوزه‌های مختلفی تعریف می‌شود که یکی از این مسائل، مسئله اخلاق جنسی است. اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند راجع به مسائل جنسی و شهوت و امثال آن نباید

سخن گفت! این مسئله، واقعیت بسیار مهمی است که به خلقت و نعمت بزرگ الهی بازمی‌گردد. خداوند متعال، انسان را با شهوت آفریده و این نعمت را به وی ارزانی داشته است. این خلقت به‌گونه‌ای است که مردان [به‌صورت غریزی] میل به جنس مخالف خود داشته باشند؛ جز کسانی که تقوای جنسی را رعایت کرده و تربیت شده باشند. هنگامی که قرآن کریم در رابطه با مسئله حجاب دستور به [حفظ چشمان و] پوشش خانم‌های جوان و زیبا می‌دهد، در مقابل نیز برای مردها، دستور به حفظ چشمان می‌دهد تا مراقبت کنند. البته جز در مورد پیرزن‌ها که به دلیل عدم جذابیت و کهولت سن، حجاب را [به‌شرط آن‌که در برابر مردم خودآرایی نکنند] برای آنان به اندازه بقیه واجب نمی‌داند.[1]

اصل مسئله آن است که چیزی به اسم شهوت و جذابیت جنسی وجود دارد که باید مراقب آن بود. در غیر این صورت، بزرگ‌ترین قربانی، خودِ زن خواهد بود و تبدیل به ابزار جنسی برای افراد ناپاک خواهد شد. تزلزل بنیان خانواده، نداشتن تعلق خاطر میان زن و شوهر و بی‌اعتمادی

۱. سوره نور، آیه ۶۰.

به یکدیگر، از مهم‌ترین پیامدهای بی‌حجابی در جامعه است که مهم‌ترین رکن جامعه یعنی خانواده را با نابودی مواجه خواهد ساخت؛ چیزی که اکنون غرب آن را تجربه کرده است.

مسئله حجاب، امروزه مسئله جدیدی نیست. سؤالات و شبهاتی که امروزه در مورد مقوله حجاب وجود دارد، عیناً سؤالات و شبهاتی هستند که در گذشته و حتی در صدر اسلام مطرح می‌شد و امروزه و حتی در سال‌های آینده نیز بیان می‌شود. البته مطرح‌شدن آن خوب است تا ابعاد آن با منطق و روش درست روشن‌تر گردد. همگان نسل‌به‌نسل باید آگاهی‌های لازم در خصوص مسئله حجاب را کسب نمایند تا دیگر جای هیچ شبهه و سوءتفاهمی در رابطه با آن وجود نداشته باشد.



نگاه فرادینی به حجاب

زمانی که از دلایل فرادینی سخن به میان می‌آید، نباید ذهن را به‌سوی دلایل غیردینی و یا ضددینی متبادر ساخت. زمانی که دین، چیزی را واجب بداند و دیگری آن را واجب نداند، نگاهی غیردینی و یا ضددینی خواهد بود؛ نه فرادینی. مباحث فرادینی به مباحثی گفته می‌شود که با استدلال و برهان قطعیِ عقلی بیان شود و قبل از آن‌که بحث دین به میان آید، به نقطه مشترکی با افراد غیرمتدین برسد و موضوعی را به اثبات برساند. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های دین اسلام (به‌ویژه تشیع) و مسیحیت در آن است که مسیحیت، برخی مسائل را دینی و برخی دیگر را عقلی می‌داند؛ حال آن‌که از نظر اسلام، برخی مباحث از طریق عقل و برخی دیگر از طریق نقل

اثبات می‌شوند. اسلام، عقل را جزئی از دین و حجت خداوند به شمار می‌آورد و آن را در کنار نقل می‌نشاند. به بیان دیگر، اگر عقل چیزی را اثبات کرد، قطعاً دینی خواهد بود.

[اکنون اگر به مقوله حجاب از منظر فرادینی (برهان قطعیِ عقلی) توجه شود، مشخص می‌شود که نگاه دین به حجاب، تنها به دستورات صادرشده از سوی آیات و روایات محدود نمی‌شود و همان‌گونه که بیان شد، عقل نیز به‌عنوان منبع و ابزار محکم اسلام برای اثبات فلسفه احکام خود، بر روی آن صحّه خواهد گذاشت. ازاین‌رو، در این بخش برای اثبات عقلی ضرورت حجاب در جامعه، تجربه یک جامعه غربی (انگلستان) را از نظر می‌گذرانیم تا مشخص شود راه طی‌شده برهنگی جامعه، آن‌ها را به چه نقطه‌ای رسانده است.]

پس از تشکیل «وزارت تنهایی» در کشور انگلستان [برای بسیاری سؤال شده که دلیل تشکیل چنین وزارتی در کشور متمدنی به نام انگلستان چیست؟!] چیزی که سال‌ها توسط کمیسیون‌های هردو حزب انگلستان و دانشگاه‌ها بررسی شده و باعث شده تا اقدام به تأسیس چنین وزارتی کنند، رسیدن جامعه به نقطه‌ای به نام [انزوا]، تنهایی و خودکشی بحرانی است [که آینده نه‌چندان دور جامعه را با خطر نابودی مواجه می‌سازد]. علت این بحران را نه این‌که اعتقاد به خدا،

آخرت، اخلاق، حفظ خانواده و... بدانند؛ بلکه [با نگاهی مادی] وابسته به علتی دانسته‌اند که بیش از چاقی، سیگار و حتی مواد مخدر به جامعه زیان زده و آسیب‌های اقتصادی را نیز به دنبال داشته است؛ به‌گونه‌ای که سالیانه ۳۲ میلیارد پوند ضرر تنهایی به کشور انگلستان وارد می‌شود. این، انتهای تفکر جامعه آزاد مدنی و لیبرال است که نتیجه‌ای جز تنهایی را در پی نداشته است. مهم‌ترین علتی که جامعه انگلستان را به چنین منجلابی فروبرده است و از زبان وزیر تنهایی عنوان شده است ازاین‌قرار است:

۱. **فروپاشی خانواده:** جامعه انگلستان به نقطه‌ای رسیده است که مرد و زن در آن، اعتمادی به یکدیگر ندارند و علاقه و تعهدی هم [میان اعضای یک خانواده در این جامعه] وجود ندارد. زن و مرد در این کشور، دیگر نگران یکدیگر نیستند؛ [این‌جاست که دیگر چیزی به نام خانواده معنایی نخواهد داشت و از اساس، فرو می‌پاشد.] خانواده را متلاشی کردند تا جامعه را بسازند؛ ولی اکنون جامعه‌ای هم ندارند.

۲. **تقدّم آزادی بر اخلاق:** آن‌قدر که دم از آزادی زدند و آن را بر دیگر ارزش‌ها مقدم کردند که نه‌تنها دین؛ بلکه اخلاق [و انسانیتی] هم در جامعه باقی نماند. این آزادی، به شکل یکی از

خطرناک‌ترین نوع خود، یعنی برهنگی نمود پیدا کرد تا دختران و پسران بدون هیچ‌گونه تعهّد و قرارداد حقوقی و اخلاقی با یکدیگر ارتباط برقرار کردند[1] [و دیگر چیزی به نام خانواده و اخلاق باقی نماند.]

اکنون به جایی رسیده‌اند که دیگر قانون نمی‌تواند افسردگی را برای مردم درمان کند و ازاین‌رو، به خودِ مردم، کلیساها و خیریه‌ها روی انداخته و از آن‌ها یاری می‌طلبند. زمانی که به ریشه‌های این بحران می‌رسند، آن را نه با نگاه دینی ـ که آن را قبول ندارند ـ بلکه با نگاه روان‌شناسی اجتماعی بیان می‌کنند. وزیر تنهایی انگلستان در بیان این معضل و با توجه به بررسی دانشمندان خود، «تحریک روانی» را مهم‌ترین مسئله‌ای می‌دانند که موجب تحریک جنسی انسان می‌شود و به اندازه تحریک عضوی از حساسیت بالایی برخوردار است. زمانی که مَرد با دیدن بدن زن یا حتی با شنیدن صدای زن به تخیل جنسی و افکار جنسی بپردازد، عمل و حیات جنسی او آغاز می‌شود. بدین صورت که با تحریک‌شدن، سه حالت در او متصور است: یا به خودارضایی می‌پردازد یا به دنبال زنان و حتی مردان جهت ارتباط می‌رود و یا خود را سرکوب می‌کند. این

۱. چرا بریتانیایی‌ها «وزیر تنهایی» دارند؟ mshrgh.ir/۸۳۸۲۹۹

وزیر در خلال طرح این مباحث، به بیان کاملاً علمی این مسئله (با طرح مباحث فیزیولوژی و روان‌شناسی) می‌پردازد[1] [که بیان آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد.]

از منظر خودِ آن‌ها، یک‌سوم انگلیسی‌ها به‌خاطر تنهایی، افسردگی و بی‌خانوادگی دچار مرگ زودرس می‌شوند و با بررسی‌های انجام شده، علت اصلیِ تنهایی، فروپاشی خانواده عنوان شده و علت اصلی این فروپاشی هم مسئله برهنگی و اصالت لذت بیان شده است. خیانت، ازدواج‌های مختل و دیگر بحران‌ها و در آخر، «تنهایی» از جمله نتایج برهنگی در جامعه به شمار می‌رود و مجلسِ آن کشور را مجبور می‌کند تا وزارت تنهایی را تشکیل دهد.

گفتنی است، بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر از ۶۰ میلیون انگلیسی به‌صورت تمام‌وقت تنها هستند و برای رهایی از این تنهایی، افرادی را به‌عنوان مادر و یا فرزند استخدام می‌کنند تا بتوانند [مقداری حس داشتن یک خانواده را تجربه کرده و] خود را در مدت محدودی از تنهایی برهانند! مردم در غرب به‌سوی تنهایی کشیده شده‌اند و کسانی که دارای خانواده باشند در اقلیت قرار گرفته‌اند؛ زیرا هر کس تنها به فکر لذایذ و منافع خودش است. زندگی‌های سلولی و انفرادی، خانه‌های

۱. همان.

مجردی، انحصار روابط زن و مرد به سکس و بدون عشق و عاطفه و اعتماد، آلوده‌شدن تمام‌وقت به ویروس دیجیتال، تبدیل جامعه واقعی به جامعه مجازی، بلاهایی است که به‌تدریج، بسیاری از مردم ایران نیز در حال گرفتاری به آن‌ها هستند.

[خانواده‌ای صمیمی که اعضای آن، پشتیبان و پشتوانه یکدیگر در زندگی هستند، همان حلقه گمشده‌ای است که اکنون مردم غرب به دنبال آن هستند. منشأ این حس گمشدگی از چیست؟ قطعاً یکی از مهم‌ترین عوامل آن، برهنگی و بی‌حجابی است که سالیان سال، زندگی مردم را به‌سوی تنهایی سوق داده است.] نباید خود را فریب دهیم! مگر غیر از این است که مردی در خیابان، زنان و دخترانی با پوشش‌های جذاب و گوناگون را می‌بیند و به دنبال آن، جذابیت همسر او از قلبش بیرون می‌شود؟ مگر غیر از این است که زنی در خیابان، مردان و پسرانی زیبا را می‌بیند و جذابیت شوهر او از منظرش می‌افتد؟ آیا این مسائل، [تزلزل و] فروپاشی خانواده‌ها را به دنبال نخواهد داشت؟ این‌جاست که اسلام دستور به پوشش و کنترل نگاه و رفتار جنسی می‌دهد تا خانواده‌ها به دنبال آن حفظ شوند.

نتیجه این نوع نگاه غربی به پوشش را باید در نابودی آرزوها و آینده درخشانی دانست که هر یک از نوجوانان و جوانان یک جامعه [برای آن آفریده شده‌اند و] برای خود ترسیم کرده‌اند. زمانی که تحریکات جنسی در این افراد فوران کند و تحت‌فشارهای روانی و شهوانی قرار گیرند، دیگر انرژی و نیرویی برای فعالیت در عرصه‌های مختلف علم، آزمایشگاه، صنعت، اقتصاد، کشاورزی، جهاد و... نخواهند داشت و همین امر، [عقب‌ماندگی آن‌ها و] تسلط قدرت‌های استکبار بر آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.


متفکر شهید
استاد
مرتضی
مطهری
مسئله
حجاب

ارزش زن در اسلام و دیگر ادیان

حجاب اسلام در برابر دیگر ادیان چیزی شبیه شوخی به نظر می‌رسد. حجاب ایرانی قبل از اسلام به‌گونه‌ای بود که زنان طبقات متوسط به بالای جامعه، پس از ازدواج باید از پدر و از برادر خود نیز حجاب می‌گرفتند! هر چند این الزام در طبقات پایین و فقیر جامعه ـ به دلیل بی‌ارزش بودن آنان در نگاه حاکمیت ـ وجود نداشت.[1] اکنون نیز بانوان زرتشتی که خود را مقید به احکام خود می‌دانند، بسیار پایبند به رعایت حجاب هستند.

همچنین در حال حاضر، متدینین به دین‌های یهودی و مسیحی نیز در سراسر دنیا نسبت به رعایت حجاب کامل مقید بوده و خود را ملزم به آن می‌دانند؛ زیرا در دین یهودی و مسیحی نیز

۱. مسئلهٔ حجاب، شهید مرتضی مطهری.

رعایت حجاب واجب است؛[1] همچنان که شُرب خمر در این ادیان حرام است[2] و پیروان آن‌ها نسبت به آن بی‌توجه هستند. در کتاب مقدس آمده که اگر زن با سربرهنه در ملأعام دیده شود یا با مرد نامحرمی صمیمی شود و یا صدایش به‌گونه‌ای بلند شود که همسایه بشنود، شوهرش در همان لحظه می‌تواند وی را طلاق بدهد[3] و از خانه بیرون کند. علاوه‌برآن، زن از هیچ مهریه و حقوقی هم برخوردار نخواهد بود.

در ایران قبل از اسلام و در شرق و غرب عالم، هنگامی که زن به دوران قاعدگی می‌رسید، با او مانند یک موجود خبیث رفتار می‌کردند؛ او را حبس کرده، روزی یک‌بار برای او آب و غذا می‌آوردند و حتی با او حرف نمی‌زدند![4] [زن، چیزی جز ابزار در دست مردان نبود] و مرد، زمانی مردانگی داشت که بتواند با زنان بیشتری ارتباط داشته باشد[5] و از همین رو، حرم‌سراها در بین

---

۱. همان.
۲. حکم شراب در دیگر ادیان: https://portal.anhar.ir/node/۲۵۱۹۴
۳. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۲، ص ۳۰.
۴. مسئلهٔ حجاب، شهید مرتضی مطهری.
۵. همان.

شاهان رواج داشته است. اسلام، به رابطه میان زن و مرد عدالت بخشید تا بتوانند با تشکیل خانواده، معقولانه در کنار یکدیگر زندگی کنند. اسلام عادل، با تمامی این ظلم‌ها مبارزه کرد، حجاب را آسان کرده و پیروان خود را از سختی حجابِ وارده در دیگر ادیان نجات داده است.

کسانی هستند که برای خود، ارزش و کرامتی قائل نیستند و اگر در جامعه، تا حدودی رعایت می‌کنند از ترس همان قانون و اجبار و الزام است و نه از ترس خدا و بی‌اخلاقی. درحالی‌که یک زن مؤمن ـ حتی اگر مسیحی، یهودی و زرتشتی تابع کتاب خود باشد ـ حجاب خود را رعایت می‌کند.

برخلاف گفته‌هایی که زنان دوران قبل از اسلام و صدر اسلام جزیرةالعرب را بدون حجاب معرفی می‌کنند، باید گفت که اتفاقاً باحجاب سختی هم مواجه بودند و سندی بر بی‌حجابی آن‌ها وجود ندارد. هر چند در برخی موارد، زنانی وجود داشتند که به‌عنوان فاحشه شناخته می‌شدند که برخی از آن‌ها مانند زن ابوسفیان از آن‌جا که بسیار ثروتمند و سرمایه‌دار بودند، بنا به‌رسم خود ـ نه برای پول ـ با رؤسای سرمایه‌دار ارتباط برقرار می‌کردند.[1]

۱. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۴، صص ۲۷۵-۲۷۶.



در کتاب «سه سال در ایران» که بر اساس مطالعات بسیار مفصل و دقیق تاریخی و جامعه‌شناختی در ایران توسط «کنت دوگوبینو» نگاشته شده، ایران قبل از اسلام و در دوران زرتشت جامعه‌ای بسیار سخت‌گیر و بدون امنیت جنسی معرفی شده است. حکومت قبل از ایران به‌گونه‌ای بود که اگر کسی زن زیبایی در خانه داشت نمی‌گذاشت کسی از وجود او آگاه شود. حتی‌الامکان او را پنهان می‌کرد؛ زیرا اگر معلوم می‌شد که خانم زیبایی در خانه هست، دیگر او مالک خانه و جان خود و همسرش نبود. امروزه هم در کشورهایی که شعار برهنگی و آزادی جنسی را یدک می‌کشند، بیشترین ناامنی جنسی، هم‌جنس‌گرایی، خشونت جنسی و تجاوز هم در همان کشورها به ثبت رسیده است.

از این‌جا مشخص می‌شود اسلام نیامده است که حجاب را بر دیگران تحمیل کرده و آن را بر مردم سخت کند؛ بلکه با ارزش قائل‌شدن به مقام زن،

اولاً آن را عمومی کرد و کرامت را به‌تمامی طبقات زنان تسری داد؛

ثانیاً آن را آسان کرده و زن را از محبوس شدن نجات داد تا اجازه دخالت و کنش‌گری در امور اجتماعی را نیز داشته باشد؛

ثالثاً به‌گونه‌ای به زن ارزش داد که بهترین و زیباترین احترام‌ها و پاداش‌های معنوی شامل حال او گردد. به‌عنوان نمونه، زنی که به‌صورت ماهیانه دوران قاعدگی را تجربه می‌کند، علاوه بر آن‌که از انجام برخی از عبادات معاف شده است، پاداش‌های بسیاری برای متحمل شدن سختی‌های این ایام شامل حال او می‌گردد.


اتقوا

تقوا، معیار ارزش انسان

نگاه اسلام به مقوله فساد، به‌هیچ‌عنوان زنانه و یا مردانه نبوده و منحصر در هیچ یک نیست؛ بلکه [فساد امری بالقوه است که] به تعبیر قرآن کریم، هم مردان می‌توانند مظهر آن باشند و هم زنان: «الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ... وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِين»؛[1] زنان خبیث و فاسد از آن مردهای فاسد و زنان پاکیزه از آن مردان پاکیزه هستند. پس زن و مرد، هم خبیث و پلید دارند و هم طیّب و پاک. همچنان که قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»؛ هر کس از شما عمل صالح و ایمان داشته باشد، «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً»؛[2] ما او را احیا می‌کنیم.

---

۱. سوره نور، آیه ۲۶.
۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

نگاه اسلام به زن و مرد، نگاهی است که بین حضور آن‌ها در خانواده و اجتماع تفکیک قائل شده است. زنان مسلمان [به معنای حقیقی کلمه] دوست ندارند که نگاه مردان به آن‌ها در جامعه یک حالت جنسی داشته باشد. آن‌ها دوست دارند که نگاه دیگران به آن‌ها، در وهله اول نگاه به انسانیتشان باشد و معتقدند که مسائل مربوط به جنسیت زن و مرد، برای حریم خصوصی بوده و منحصر در داخل خانواده است؛ نه خیابان و پارک و دانشگاه. هرچند مسائل جنسی، بخش کوچکی از مسائل خانواده را تشکیل می‌دهد و نگاه اخلاقی، انسانی و حقوق متقابل زن و شوهر ـ که در قرآن و روایات ذکر گردیده ـ بخش‌های مهم دیگر آن به شمار می‌روند. در وهله دوم دوست دارند که احترامشان حفظ گردد؛ به‌گونه‌ای که نگاه دیگران به آن‌ها، نگاه توهین‌آمیز و جنسی نباشد. پس تمامی انسان‌ها، فارغ از زن و مرد بودن، باید به‌گونه‌ای در اجتماع حضور داشته باشند که زنانگی و مردانگی آن‌ها برجسته نباشد و از این طریق، امنیت آن‌ها فراهم شود؛ برخلاف کشورهای غربی که حضور برهنه زنان در جامعه، هیچ یک از نگاه انسانی، احترام و امنیت را برای آن‌ها به ارمغان نیاورده است.

حضور موفق زن در جامعه و کسب مزایای فوق (انسانیت، احترام و امنیت)، اگر تنها به جهت زیبایی او باشد، باید آن را محدود به زیبایی او دانست و فقط تا زمانی که زیبایی او پابرجاست می‌تواند از آن‌ها بهره‌مند باشد؛ در غیر این صورت، دیگر نمی‌توان زنان را از این ثمرات برخوردار دانست و زن مجبور است تا به هر وسیله‌ای خود را زیبا جلوه دهد تا از جامعه طرد نشود. از نگاه اسلام، زیبایی زن و مرد به زیبایی روح و شخصیت آن‌ها بازمی‌گردد تا زمانی که از موهبت زیبایی هم برخوردار نبودند، احترام، شخصیت، امنیت و انسانیت آن‌ها حفظ شود.

با این سخن، حجاب نه‌تنها محدودیت به شمار نمی‌رود؛ بلکه می‌تواند علاوه بر ترقی‌ها و پیشرفت‌های زنان در جامعه، حفظ شخصیت و احترام مضاعف آنان را نیز به دنبال داشته باشد. همچنان که در ایران امروز این امر به‌وفور مشاهده می‌شود؛ تا جایی که ۶۴ درصد دانشجویان در دانشگاه‌های ایران را بانوان تشکیل داده و در بسیاری از مشاغل نقش‌آفرینی می‌کنند. [همه این‌ها در حالی است که حجاب و پوشش، نه‌تنها محدودیتی برای آن‌ها ایجاد نکرده؛ بلکه احترام و شخصیت آن‌ها را به سمت انسانیت آن‌ها ـ و نه جنسیت آن‌ها ـ سوق داده است.]



رابطه زن و مرد در نگاه قرآن

قرآن کریم در مواجهه زن و مرد با یکدیگر دو سفارش مهم بیان می‌کند که اولین سفارش خطاب به مردان و دومین سفارش آن، خطاب به زنان ایراد شده است. در سفارش به مردان، دو دستور مهم را به مردان صادر می‌کند:

۱. ابتدا به مردان سفارش می‌کند که از نگاه جنسی و شهوانی به زنان خودداری کرده و خود را کنترل نمایند. اگر نگاه انسانی است، ایرادی ندارد؛ اما از زمانی که این نگاه جنسی می‌شود باید مراقبت نمود [و زمانی که زن از پوشش مناسب برخوردار نباشد، قطعاً نگاه هر مردی را آلوده خواهد کرد.] نگاهی که از قبیل نگاه نر و ماده باشد نباید در جامعه باشد و انسان قبل از آن‌که نر یا ماده باشد، انسان است. نگاه جنسی، مختصّ کسانی است که با یکدیگر [و بر اساس ضوابط مشخصی] توافق و عهد بسته و میثاق ازدواج دارند. در مواردی هم که دختری خواستگار

ندارد و یا پسری در خواستگاری‌ها ناموفق بوده و نمی‌توانند ازدواج دائم کنند، تشکیل خانواده موقت مانعی ندارد. مرد و زن به یکدیگر احتیاج داشته و هیچ‌کس نمی‌تواند از این امر محروم باشد. قرآن کریم، زن و مرد را مایه آرامش و تکیه‌گاه یکدیگر معرفی کرده است تا از وجود هم لذت ببرند. اصلاً قرآن کریم، مسئله معاشقه زن و مرد را محترم دانسته و به رسمیت می‌شناسد. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز وارد شده که عشق‌بازی به روش اخلاقی و مشروع، عبادت شمرده شده و همچون نماز، برای آن پاداش در نظر گرفته شده است.

۲. حفظ فرْج و کنترل روابط جنسی، دومین دستور قرآن به مردان است. مردان به‌صورت غریزی نیاز دارند تا میل جنسی آنان ارضا شود؛ اما این کار جز در چارچوب اخلاق و حقوق نباید انجام شود. این به‌معنای احترام به حقوق زن و احترام به حقوق مرد است. حرام و حلال دستوراتی است که از جانب خداوند به انسان داده شده است [و از قِبَل آن است که مفاهیم ارزشی و ضدارزشی در مورد انسان معنا پیدا می‌کنند. به‌عنوان‌مثال] حیا، مفهومی انسانی و مختص به وجود انسان است که به‌کاربردن آن در مورد موجودات دیگر هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت. بله؛ درست است که برخی از حیوانات در روابط خود نسبت به برخی دیگر، محیط

خـود را در نظـر می‌گیرنـد، بسیـاری از آن‌هـا بـه صورت فـصلی و صرفـاً جهـت زادوولـد جفـت‌گیری می‌کنند و حتی کسی نزدیکی برخی حیوانـات را ندیده است؛ اما [ایـن بـه معنـای باحیابودن آن‌ها و بی‌حیابودن دیگـر حیوانـات نیسـت و] نمی‌تـوان گفـت ایـن حیـوان نسـبت بـه آن حیـوان، از اخلاق و تقـوای بیشـتری بـرخوردار اسـت!

حـرام و حلال در نـزد خداونـد، ناظـر بـه اموری در زندگی اسـت کـه منفعـت و یـا ضرر آن شـامل حـال انسـان گـردد. چیزی کـه حلال اسـت، امری اسـت کـه بـرای انسـان ـ از جهـات مختلـف جسـمی، روحـی، ذهنی، فـردی و یـا اجتماعـی ـ مفید بـوده و چیزی کـه حـرام اسـت، قطعـاً بـرای انسـان دارای ضرر و زیـان اسـت. بی‌حجـابی و روابـط نامـشروع هـم جزو اموری اسـت کـه [چون ضرر آن متوجـه فـرد و جامعـه می‌شود] در اسلام حـرام شـده اسـت و ایـن حکـم حرمـت، ماننـد سیم‌خـاردار ی در لـب پرتـگاه اسـت تـا انسـان را از هلاکـت نجـات دهـد.

امـا در سـفارش بـه زنـان، در ابتـدا عینـاً همـان دسـتوری را می‌دهـد کـه بـه مـردان داده اسـت؛ یـعنی زنـان نیـز همـچون مـردان موظف‌انـد از یـک سـو نـگاه خـود را حفـظ کـرده و بـا نـگاه جنسـی [به‌ویـژه به‌گونـه‌ای کـه توجـه مـردان را بـه خـود جلـب کنـد] نظاره‌گـر مـردان نشـوند. نگاهشـان بایـد به‌گونـه‌ای

باشد که عفت، حیا و کرامت آن‌ها را حفظ کند. از سوی دیگر باید فروج و رفتار جنسی خود را نیز حفظ نمایند.

در ادامه این دو سفارش، دستوری به زنان می‌دهد که به مردان گفته نشده است و آن، پوشاندن جذابیت‌ها و زیبایی‌های خود در برابر مردان است.[1] هر چند صورت زنان نیز از جذابیت برخوردار است؛ لکن جذابیتی است که از منظر قرآن جزو ظواهر زن به شمار می‌رود و از نظر برخی فقها، پوشاندن آن نیز واجب است.[2] روشن‌شدن این پوشش را باید در واژه «جِلباب» جست که به معنای پوششی است که سر و شانه و سینه‌ها را مانند شنل یا چادر بپوشاند تا جذابیت‌های زنان پوشیده شود و مردان با دیدن زنان، جذب آنان نشوند.

---

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

۲. در شرایطی که مرد از نگاه به چهرهٔ زن «تلذّذ» می‌کند و زن هم توجّه به این حال دارد و می‌داند که در معرض «نظربازی» مرد است، در این صورت به‌اتفاق تمام فقها، هم «سَتْر» و پوشاندن صورت بر زن واجب است و هم نظر و نگاه‌کردن به صورت زن، بر مرد حرام است. (به کتاب العروة الوثقی، چاپ آخوندی، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوة، صفحهٔ ۱۸۴ و کتاب النکاح، صفحهٔ ۶۲۶، مسئلهٔ ۳۱، با حواشی مراجع وقت رجوع شود.)

خصلت و آرزوی مردان دنیا ـ البته به جز مردانی که تقوا دارند ـ این است که زنان، نه‌تنها بی‌حجاب؛ بلکه به‌صورت برهنه در برابر آن‌ها ظاهر شوند؛ لذا بزرگ‌ترین مخالفین حجاب در دنیا مردها هستند! مردانی که به دنبال برهنگی و آزادی خودساخته زنان در جامعه هستند کسانی می‌باشند که زنان را تنها ابزار استفاده جنسی و شهوانی خود دانسته و به‌محض استفاده، آن‌ها را دور می‌اندازند. درحالی‌که دختران و زنان در رابطه خود با مردان، اغلب به دنبال ازدواج با آن‌ها هستند و نگاه آن‌ها نگاه عاطفی است؛ نه جنسی. به بیان دیگر، از منظر روان‌شناسی جنسی، مرد به دنبال تصاحب بدن زن است؛ ولی زن به دنبال تصاحب قلب مرد است. نقطه قوت مرد را باید در زور بازو و نقطه قوت زن را باید در جذابیت و عشوه‌گری او دانست. آنچه از نظر اسلام اهمیت دارد این است که زن و مرد نباید از این نقاط قوت خود سوءاستفاده کنند و این ابزار حیاتی را به‌جای آن‌که به دامی برای دیگران تبدیل کنند، باید آن‌ها را به شبکه‌ای از وفا، صداقت و دوستی بدل کنند.

تمامی آنچه زن و مرد در برابر نامحرم و در کوچه و خیابان باید رعایت کنند، امروزه در بسیاری از موارد، به‌صورت عکس عمل می‌شود. یعنی آن‌جا که زن و مرد باید در خانه و در برابر همسر خود

به‌صورت زیبا و آراسته ظاهر شوند، کاملاً عادی، گاه با ظاهری زشت و حتی با اخلاق نامناسب هستند و بالعکس در بیرون از خانه، کاملاً آراسته، معطر و با اخلاق خوش ظاهر می‌شوند! این حق زن و مرد است که به‌گونه‌ای در منزل ظاهر شوند که وقتی همدیگر را مشاهده می‌کنند لذت ببرند، بوی خوش بشنوند و چهره‌ای زیبا و موی مرتب ببینند. این‌جاست که دستور قرآن و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به مواجهه زن و شوهر با یکدیگر به‌گونه‌ای است که حتماً به استحکام بنیان خانواده منتهی می‌شود.


يا خَيْرَ حَبِيبٍ و مَحْبُوبٍ
صَلِّ عَلى مُحَمّدٍ و آلِ
مُحَمَّد

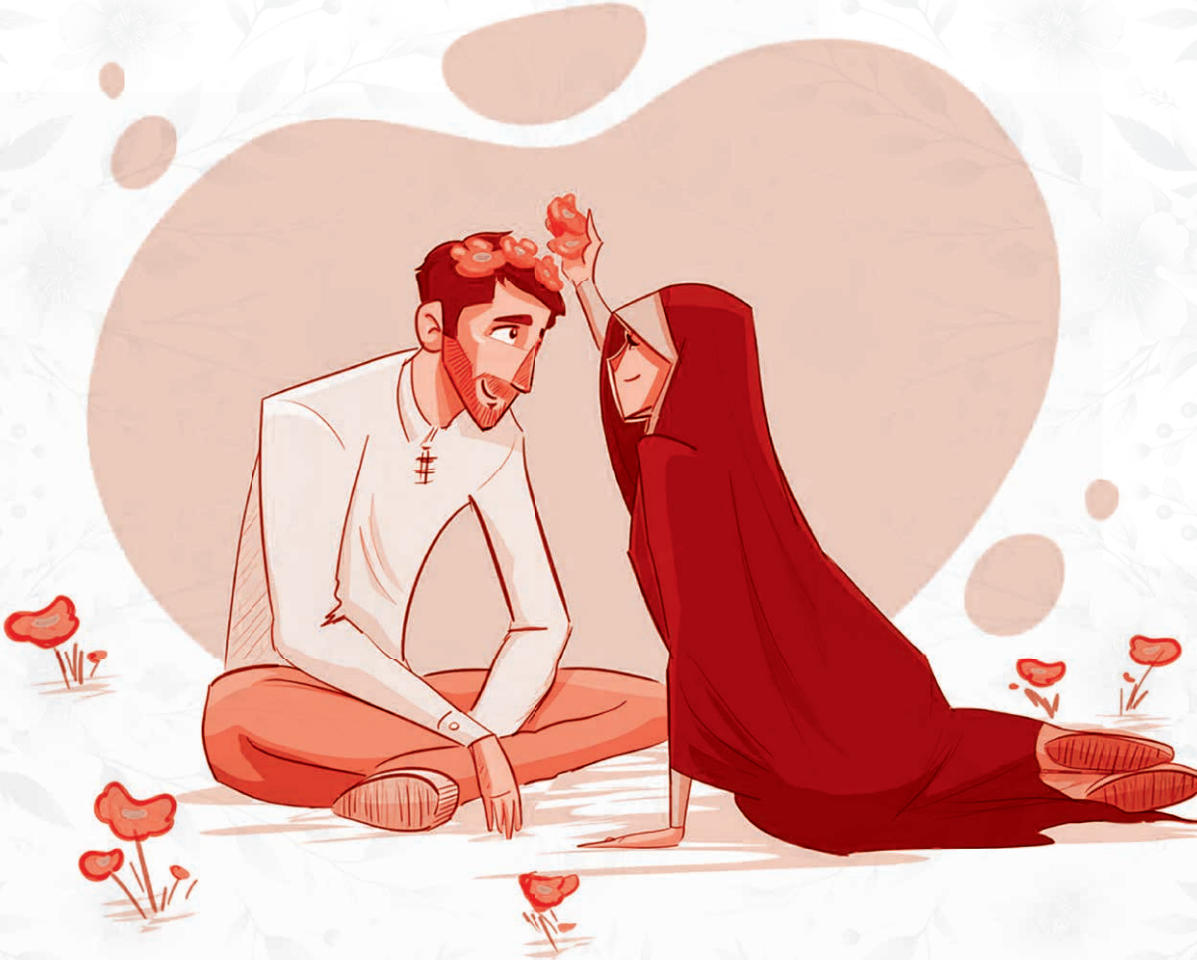



کنترل نگاه

کسی که با نامحرم مواجه می‌شود، ممکن است که در مشاهده اول او را ببیند و این هیچ اشکالی ندارد؛ [زیرا مشاهده اطراف، امری غریزی و جزو طبیعت زندگی آدمی است. باید در نظر داشت که میان «نگاه‌کردن» و «دیدن» فرق بسیاری وجود دارد. مشاهده بدون توجه را «دیدن» و مشاهده همراه با توجه را «نگاه‌کردن» می‌گویند.] اما کسی که به‌محض دیدن، نگاه خود را مجدداً به نامحرم انداخته و آن را دنبال می‌کند، قطعاً جای اشکال است و باید کنترل گردد. این امر، تنها خطاب به مردان نیست؛ بلکه زنان نیز همچون مردان باید نسبت به کنترل نگاه و رفتار جنسی خود مراقبت نمایند. علاوه‌برآن، زنان باید زیبایی‌ها و جذابیت‌های خود (به جز صورت و دست‌ها

تا مچ که خواه‌وناخواه ظاهر هستند) را از نامحرم بپوشانند. پس دستور به پوشش و کنترل نگاه از سوی مردان و زنان، به معنای سرکوب جنسی نیست؛ بلکه معنای مدیریت رفتار جنسی است. حجاب و نوع پوشش، مستقیماً به اخلاق جنسی مربوط می‌شود و اخلاق جنسی به دنیا و آخرت انسان‌ها مربوط می‌شود. چه‌بسا کسانی هستند که با یک یا دو نگاه، عاشق نمی‌شوند؛ بلکه اعتیاد به این نوع نگاه پیدا می‌کنند. حجاب، [برخلاف تصور برخی که آن را سخت‌گیری و خلاف آزادی تعبیر می‌کنند] دفاع از بدن زن، کرامت زن و حقوق زن است. ممکن است گفته شود حجاب مانع کار و پیشرفت زن است و به‌نوعی برای او دست‌وپاگیر خواهد بود.

اولاً واقعیت امر، خلاف آن را ثابت کرده است و ثانیاً بالعکس، بی‌حجابی امری دست‌وپاگیر برای زنان و پیشرفت آنان است. چادر، بسیار خوب است؛ اما واجب نیست؛ زیرا اسلام دستور به پوششی داده است که نظر نامحرم را جلب نکند و با توهین جنسی او مواجه نگردد. همچنان که در کشورهای مختلف اسلامی نوع پوشش زنان از نظر رنگ، جنس، مدل و... متفاوت بوده و همگی نوعی پوشش و حجاب به شمار می‌روند. گفتنی است در مواجهه با نامحرم اگرچه حداکثر پوشش نیز رعایت گردد، خواه‌وناخواه تمایزات جنسی برای دو طرف جذاب خواهد بود؛ لکن در

این میان باید توجه داشت که غریزه و طبیعت مرد را نمی‌توان انکار کرد و لذا باید همیشه نسبت به کنترل نفس اقدام کرد.

پس آیات قرآن که نسبت به کنترل نگاه متذکر می‌شوند، در رابطه با نوع پوشش نیز مواردی را بیان داشته‌اند. «خُمُر»،[1] یکی از واژگانی است که پوشش زنان را با آن متذکر می‌شود و مصداق سِتر (پوشش) به شمار می‌رود. از آن‌جا که زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله موظف به روی‌گیری از کسانی بودند که به‌صورت سرزده به منزل حضرت وارد می‌شدند، آیه‌ای نیز خطاب به زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده که می‌بایست به هنگام سخن با نامحرم، به‌گونه‌ای سخن بگویند که دل‌های بیمار، جذب طنین صدا و سخنان آنان نشود. زن می‌تواند چنان محکم و قاطع حرف بزند که مردان بیماردل جرأت بهره‌برداری از هم‌سخنی با وی نداشته باشند.

---

۱. روسری که تا گردن و سینه با آن پوشانده شود.

تفاوت زن و مرد

زن به‌صورت غریزی به تبرّج و خودنمایی علاقه‌مند است تا مردان را جذب و عاشق خود کند و از این طریق، بتواند به ازدواج و مادری برسد. درحالی‌که اگر از این غریزه به‌صورت غلط استفاده کند و خود را در معرض نگاه مردان مختلف قرار دهد، هم به زن‌بودن زن و هم به مادرشدن او صدمه می‌زند و حتی کانون خانواده خود را با خطر متلاشی‌شدن مواجه می‌سازد. در مقابل، مرد هم به‌صورت غریزی دوست دارد به زنان نگاه کند و اگر مردی این‌گونه نباشد [و یا مدعی باشد که این‌گونه نیست، یا دروغ‌گوست و یا] بیمار بوده و باید به پزشک مراجعه کند.

این غریزه‌ها انسان را تازه با حیوانات برابر می‌کند؛ چیزی که حیوانات هم از آن برخوردار هستند. زمانی که انسان ایمان می‌آورد، این‌جاست که انسانیت، اخلاق و حقوق مطرح می‌شود و می‌بایست

غرایـز خـود را کنـترل و مدیریـت کننـد. اگـر مدیریـت نشـود، [از یـک نـگاه به‌ظاهـر کوچـک شروع می‌شـود و کار بـه جـایی می‌رسـد کـه صـدای شـکایت زنـان در جهـان بلنـد می‌شـود؛ همچنـان کـه اکنون مشـاهده می‌کنیم.] مـردان بی‌تقوا در زندگی خـود توجهی ندارنـد کـه زن از چـه جایگاه، مقام و ثروتی برخوردار است. او را یک زن و خود را یک مردی می‌بینند که حق خود می‌دانند به حریم او تجـاوز کننـد.

حجـاب، [همـان چارچـوب و ضابطـه بازدارنـده‌ای اسـت کـه] نقـش مدیریـت و کنـترل رفتـار جنسـی در جامعـه را ایفـا می‌کنـد و اجـازه نمی‌دهـد خانـواده متلاشی شـود. حجـاب اجـازه نمی‌دهـد کرامـت زن مورد سوءاسـتفاده در عرصـه عمومـی قـرار گیـرد. حجـاب، زیبایی‌هـای زن را از دسـترس تصـرف مـردان فاسـد حفـظ می‌کنـد. دفـاع از طهـارت و کرامـت زن، حـق اوسـت [کـه تنهـا بـا رعایـت حجـاب بـه دسـت می‌آیـد.] حـال آن‌کـه بسـیاری گمـان می‌کننـد، حجـاب تـوهین بـه شـخصیت زن اسـت. برهنگـی، نـه حـق زن؛ بلکـه «اضافه‌حقوق مـردان» اسـت تـا بتواننـد از زیبـایی و جذابیـت زن، حداکثـر اسـتفاده را داشـته باشـد. زیبـایی، به‌خودی‌خـود [آفریـده خداونـد اسـت و] رعایـت آن در جامعـه و خانـواده مورد پسـند اسلام قـرار گرفتـه اسـت و حتی در اسلام سـفارش شـده اسـت کـه زن در خانـه،

خود را تا می‌تواند برای شوهرِ خود آرایش و زیبا کند. حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز به آراستگی و زیبایی خود اهمیت بسیاری می‌دادند و همیشه با ظاهری آراسته، موهای چرب و بدنی معطر ظاهر می‌شدند.[1]

ویل دورانت تعبیر خوبی در تفاوت میان زن و مرد دارد: «عجیب‌ترین کار در بین اعمال انسان‌ها این است که مردها تا پیری و لب گور دنبال زن‌ها هستند و زن‌ها هم تا لب گور آماده معشوق شدن هستند و آرزو دارند محبوبه باشند که البته خوب و طبیعی است. در رفتار انسان‌ها چیزی در طول تاریخ پایدارتر از نگاه مردها به زن‌ها نیست». آخرین شاه ساسانی قبل از اسلام در ایران سه هزار زن در حرم‌سرا داشته[2] و این نشان‌دهنده حرص غریزی مرد در کشیده‌شدن به‌سوی زنان است. این میل شدید که میلی عمیق‌تر از آن در مردان نیست؛ گاهی به جنون کشیده می‌شود و ممکن است مرد به‌خاطر زن به هر اقدامی دست بزند. این‌جاست که زنان اگر مردان را کاملاً بشناسند، می‌فهمند که چرا باید حجاب داشته باشند! قرآن هم به زنان سفارش می‌کند که در

۱. الکافی، ج ۱، ص۶۱۴. / من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۱۹. / الکافی ، ج ۶، ص ۲۸۵. / الکافی ، ج ۶، ص ۵۲۰.
۲. تاریخ ناگفتهٔ حرم‌سراهای ایرانی.

هنگام صحبت با مردان با ناز و ادا سخن نگویند؛ بلکه با شدت و محکمی سخن بگویند تا مردان با انگیزه جنسی به آنان نگاه و گوش نکنند.

توجه به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد، بر هرکسی لازم است تا به هنگام مواجهه زن و مرد در خانه، بسیاری از مشکلات حل گردد. به‌عنوان‌مثال، مردان کلی‌نگر بوده و زنان کاملاً جزئی‌نگر هستند؛ همچنین مردان نگاه فنی به مسائل دارند و زنان، نگاه ظاهری به اطراف خود دارند. در این میان، مهم‌ترین تفاوت میان زن و مرد، به اندام و بدن آن‌ها [در ظاهر و روح و روان آن‌ها در باطن] بازمی‌گردد که اتفاقاً علت اصلی این تفاوت را مسئله جنسیت و رابطه جنسی آن‌ها شکل می‌دهد؛ لذا برهنگی بدن، معنای خاص خود را پیدا می‌کند. در حوزه کارکرد فیزیکی، برهنه‌بودن به معنای بی‌دفاع بودن در برابر گرما، سرما، باد، آفتاب و... است؛ اما مهم‌ترین کارکرد لباس و حجاب، حفظ کرامت و شخصیت انسان است و این، جز با کنترل و مهندسی‌کردن پوشش تأمین نخواهد شد.

حریم انسان

[اسلام با محوریت قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم‌السلام پُر از آموزه‌های نابی است که تمامی ابعاد فردی و اجتماعی انسان را به بهترین شکل پوشش داده تا زندگی انسان‌ها بر پایه امنیت، آرامش و رفاه بنا گردد. در بحث حاضر که به مسئله حجاب پرداخته شده است، باید در نظر داشت که اسلام در همین موضوع نیز سفارش‌ها و دستورات خود را بیان داشته است.] قبل از آن‌که بحث حجاب به میان آید، قرآن کریم نسبت به نحوه ورود به منازل نیز آموزش‌های لازم را بیان فرموده است تا مسلمانان بدانند انسان قبل از آن‌که به نحوه پوشش نگاه کند، به حریمی که حق اوست باید توجه کند.[1] هر انسانی دارای حریمی است که برای ورود به حریم او باید ابتدا با دادن «سلام»

۱. سوره نور، آیه ۲۷.

کسب اجازه کند و پس از آن وارد شود. اتاق زن و شوهر نیز در خانه جزو حریم خصوصی و جنسی آن‌ها به شمار می‌رود و به کودکان باید آموخت بدون کسب اجازه وارد اتاق نشوند.

[این نشان‌دهنده آن است که نه فقط مکان‌ها؛ بلکه در وهله اول، خود انسان‌ها از حریمی برخوردار هستند که از یک سو واردشدنِ خارج از ضوابط اخلاق به آن حریم ممنوع است و از سوی دیگر، باید راه را برای کسانی که می‌خواهند ـ با چشم و غیر چشم ـ به آن حریم وارد شوند بست. فارغ از این نظر]، خواست اشخاص در نحوه حضور آن‌ها در مکان‌های عمومی، باید با حریم آن‌ها هم‌خوانی داشته باشد. این‌که کسی بخواهد نحوه پوشش خود را خودش تعیین کند، مربوط به حریم خصوصی او می‌شود؛ اما در ملأعام، به حریم عمومی مربوط می‌شود. ازاین‌جهت، در وهله بعدی باید فرق اساسی میان حضور در اجتماع و حضور در اماکن شخصی قائل شد؛ لذا کسی در یک حریم عمومی نمی‌تواند خواسته‌های شخصی خود را بر عموم تحمیل کرده و حقوق دیگران را ضایع کند. [حق دیگران این است که از امنیت اخلاقی، کانون گرم خانواده و عفت عمومی برخوردار باشند؛ درحالی‌که پوشش نامناسب، این حق را از دیگران سلب خواهد کرد.]

ممکن است گفته شود از آن‌جا که هر کسی حریم خود را به اندازه فهم خود درک می‌کند و فرد عاقل می‌داند که باید از یک پوشش مناسب و متناسب با مکانی که در آن حضور دارد داشته باشد، چه نیازی است که حکومت نیز برای آن‌ها حریم و محدوده‌ای قائل شود و آن‌ها را با ملزم‌کردن پوشش حداکثری، تحت‌فشار قرار دهد؟ حکومت می‌تواند با آزاد گذاشتن افراد عاقل در پوشش خود و منع‌کردن افراد غیرعاقل از پوشش نامناسب، نسبت به امر حجاب اقدام کند. با این روند، کسانی هم که به پوشش اسلامی اعتقادی ندارند، می‌توانند با تشخیص عقل خود، پوششی را برای خود تعریف نمایند. با این بیان، چه معیاری برای تشخیص عاقل و غیرعاقل وجود خواهد داشت؟ کسی که از چراغ‌قرمز عبور کرده و مدعی عاقل بودن است را چگونه می‌توان برای اجتناب از هرج‌ومرج کنترل کرد؟ اگر هم عقل را به معنای علمیِ آن در نظر بگیریم، منظور فلسفه است؛ پس در ابتدا باید فلسفه حجاب را تبیین کرد که با توجه به اختلافات بسیار آن در آرای فیلسوفان، رسیدن به یک نقطه مشترک امکان‌پذیر نمی‌باشد. زیرا برخی از آنان، چیزی به اسم عقل اخلاقی را قبول ندارند؛ چه رسد به آن‌که بخواهند در مورد فلسفه حجاب و ضرورت آن برای تأمین اخلاق عمومی به بحث بپردازند.

کسانی که با شعار لیبرالیسم و آزادی، حریم انسان‌ها را برای آن‌ها آزاد گذاشته و حق انتخاب نوع پوشش را نیز به خود آن‌ها واگذار کرده‌اند؛ در عمل نتوانسته‌اند بدان پایبند باشند؛ چراکه با گرایش بسیاری از مردم به پوشش اسلامی، از گسترش آن احساس خطر کرده و بی‌حجابی را برای مردم اجباری کرده‌اند! چیزی که با مبانی مکتب آن‌ها کاملاً در تناقض است و نتوانسته‌اند به آن‌ها جامه عمل بپوشانند. از منظر آن‌ها، رئیس جمهوری که با شعار لیبرالیسم و آزادی از سوی مردم انتخاب شده است، در عمل لیبرالیسم را این‌گونه معنا می‌کند که پوشش آزادانه خلاف مصالح عمومی است؛ لذا ما با قانون آن را کنترلش می‌کنیم و از این طریق، همجنس‌بازی را حمایت قانونی می‌کنیم و در مقابل، پوشش اسلامی را ممنوع می‌کنیم! این در حالی است که حریم انسان از سوی اسلام به‌گونه‌ای تعریف شده است که کرامت و جایگاه انسان آسیب نبیند و حکومتی هم که بر اساس این نگاه‌ها بنا شده باشد، نمی‌تواند نگاه لیبرالیسم را در حق مردم خود اجرا کند.



حق انتخاب

بسیاری از مخالفین حجاب و پوشش برای بانوان در جامعه، برای گریز از آن به نظریاتی متوسل می‌شوند. «حق انتخاب نوع پوشش» یکی از بهانه‌هایی است که به هنگام مواجهه با متذکران بی‌حجابی به میان آورده می‌شود. در پاسخ باید گفت که قبل از حق انتخاب نوع پوشش، انتخاب‌های دیگری هم داشته‌اند. کسانی که به‌عنوان یک مسلمان در

یک جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، قبل از آن‌که نوع پوشش خود را انتخاب نمایند، «اسلام» و «زندگی در یک کشور اسلامی» را پذیرفته‌اند.

کسانی که خود را چه مسلمان و چه پیرو دیگر ادیان (مسیحی، یهودی و زرتشتی) بدانند؛ اما چیزی به نام حجاب را قبول نداشته باشند، باید بدانند که بر اساس لزوم رعایت حجاب در کتب این ادیان (همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد)، باید مقید به آن باشند و در کنار رعایت و تحمل حجاب، از اجر و پاداش الهی آن نیز بهره‌مند باشند؛[1] بنابراین، کسانی که خود را مسلمان می‌دانند؛ لکن خود را ملزم به رعایت دستورات آن نمی‌دانند، باید اشکال را متوجه خود آن‌ها دانست. مگر می‌شود که فردی خود را مسلمان بداند؛ اما بگوید دزدی، دروغ، ربا و... نیز اشکالی ندارد و یا اعتقادی به دستورات اسلام نداشته باشد؟! در این صورت نمی‌توان نام اسلام و مسلمانی را بر روی آن گذاشت. این چیزی جز کلاه‌برداری نخواهد بود.

---

۱. یک اصلی وجود دارد که هر کس در مسیر حق و تکامل بیشتر، مشکلات بیشتری را متحمل شود، هم پاداش بیشتری دارد و هم بیشتر رشد خواهد کرد.

اما کسانی که خود را مسلمان می‌دانند و حکم خداوند را نیز قبول دارند؛ لکن تنبل بوده و نمی‌خواهند بدان پایبند باشند و به قول خود می‌خواهند جهنمی شوند باید بدانند که اگر خود می‌خواهند به جهنم بروند، بروند؛ اما حق ندارند دیگران را نیز با خود به جهنم ببرند! کسی که با پوشش نامناسب در ملأعام حاضر می‌شود، مردان با دیدن او تحریک شده و به گناه دچار می‌شوند و حتی ممکن است به فروپاشی کانون خانواده‌ای منجر شود. پس کسانی که به اسلام و حکم حجاب ایمان دارند، باید به دو دلیل نسبت به حجاب اهتمام داشته باشند: اولاً به دلیل حکم خداوند و ثانیاً به دلیل رعایت حق دیگران. این نکته مانند این می‌ماند که شخصی بخواهد با عبور از چراغ‌قرمز، جان خود را به خطر بیندازد؛ درحالی‌که این کار، جان دیگران را نیز به خطر می‌اندازد.

از سوی دیگر، اگر این افراد خود را متدین به هیچ دینی نمی‌دانند، باید نسبت به انتخاب دوم خود، یعنی «زندگی در یک کشور اسلامی» واقف باشند. کشوری که همچون تمامی کشورهای دیگر جهان بر اساس قوانین متعددی تشکیل شده و تمامی آحاد جامعه ملزم به رعایت آن‌ها هستند. حتی اگر به قوانین کشور خود اعتقادی نداشته باشند، باز هم موظف به رعایت آن‌ها

هستند. این امر، منحصر به جامعه ایران نبوده و در تمامی کشورهای دنیا مردم موظف به رعایت قوانین آن کشور بوده و در صورت تمرد از قانون، با شدیدترین مجازات‌ها مواجه خواهند شد.
[بر اساس آنچه گفته شد، پاسخ بسیاری از سؤالات مرتبط با حق انتخاب نوع پوشش و نحوه حضور در اجتماع روشن می‌شود. حضور بانوان در ورزشگاه هم جزو این دسته از مسائل است که برخی به اسم حق حضور بانوان، آن را مطرح می‌کنند.] درحالی‌که هر چند این حضور، همچون حضور بانوان در اماکن دیگر جامعه به شمار می‌رود و ذاتاً حرامی متوجه آن نیست؛ [لکن آنچه موجب نگرانی برای دغدغه‌مندان شده است] بحث مدیریت محیط در ورزشگاه است که در مقایسه با دیگر اماکنی که بانوان در آن‌ها حضور پیدا می‌کنند بسیار متفاوت است و کنترل و مدیریت محیط همان چیزی است که باید در این دسته از فضاهای اجتماعی صورت گیرد تا آسیبی متوجه مردم نگردد.

فساد مدرن یا سنتی؟

حجاب، به‌عنوان سمبل دین ـ نه فقط اسلام ـ به شمار می‌رود [و اگر جامعه و خانواده‌ای با پوشش و حجاب مشاهده شود، نشان از دین‌دار بودن آن‌ها دارد.] سمبلِ دین بودنِ حجاب، بدین معناست که در تمامی ادیان قبل از اسلام نیز دستور بر حجاب وجود داشته است و اکنون نیز این دستور در کتب آسمانی آن‌ها ـ با وجود تحریفات بسیار ـ وارد شده است.[1] این دستور به حجاب در ادیان دیگر، بسیار شدیدتر و محکم‌تر از دستور اسلام به حجاب بوده و به‌صورت افراط‌وتفریط عمل می‌شده است. اکنون نیز با این‌که همین دستورات پابرجاست؛ اما بدان عمل نمی‌کنند.

۱. بررسی تحلیلی حجاب از دیدگاه ادیان سامی (اسلام، یهود و مسیحیت)، صص ۲ و ۳.

در مقابل، گناهانی هم که امروزه در میان ملل غرب و به‌اصطلاح مدرن مشاهده می‌کنیم، چیز نوین و جدیدی نیست! بی‌حجابی، شرب خمر، زنا، لواط، ارتباط با حیوانات و... گناهانی هستند که در جوامع قدیم وجود داشت و امروزه با ابزار جدیدتری صورت می‌گیرند. اگر بناست این اعمال نشانه مدرن‌بودن به شمار آید، قوم لوط از همه مدرن‌تر بود! لذا تمامی گناهان سنتی بوده و از قدیم‌الایام وجود داشته است؛ هیچ گناه جدیدی اختراع نشده و فقط ابزار آن تغییر پیدا کرده است. زنان هم تبدیل به ابزاری شده‌اند که [بسیاری از صاحبان پول و قدرت] بتوانند در جهت تبلیغ کالای خود و جذب مشتری از آنان استفاده کنند.

[شریعت ادیان الهی در ابتدا به‌صورت صحیحی پایه‌گذاری می‌شد و به‌مرورزمان دست‌خوش تحریفات بسیاری قرار گرفت. حجاب، عبادت خداوند، رعایت ارتباط با نامحرم و... جزو مواردی بودند که از سوی انبیای الهی به مردم ابلاغ می‌شد؛ لکن به افراط‌وتفریط دچار گشته و از مسیر صحیح خود خارج شدند. در این میان، اسلام تنها دینی است که شریعت خود را حفظ کرده و از تحریفات مصون مانده است. هرچند بدعت‌های وارد شده در این دین را نمی‌توان انکار کرد که کم‌وبیش در جوامع اسلامی رخنه کرده است و باید مراقب بود تا به اصل دین لطمه وارد نکند.]

بنابراین، از یک سو گناهانی نظیر برهنگی، نوعی بیماری جنسی است که از ابتدا در جوامع قدیم و برای هرکسی وجود داشته است؛ لکن مانند امروز، آن را روشنفکری نکرده بودند! چنانچه امروزه آن را به نام حقوق بشر، جزو حقوق زن می‌دانند! گناهان جنسی در قدیم به بهانه‌هایی نظیر عدم اعتقاد به خدا، بهشت و جهنم صورت می‌گرفت و امروزه با دفاع [مغالطه‌آمیز] از آن، [آن را تئوریزه کرده و] تبدیل به یک ایدئولوژی کرده‌اند. از سوی دیگر، دستورات ادیان دیگر، به‌قدری سخت‌گیرانه بود که قابل‌قیاس با احکام اسلام نیست و اسلام آن‌ها را بسیار آسان کرد.

برهنگی و بی‌حجابی گسترده‌ای که اکنون در غرب مشاهده می‌شود، تا ۱۲۰ سال گذشته وجود نداشته و برخی گمان می‌کنند که غرب از ابتدا این‌گونه بوده است! غرب پس از جنگ بین‌الملل اول و بالاخص پس از جنگ بین‌الملل دوم به این نوع پوشش و به دنبال آن به برهنگی، فساد جنسی، هم‌جنس‌بازی و مبارزه با پوشش روی آورد که بهای آن را اکنون در فروپاشی خانواده و واردشدن جامعه به بحران پرداخت می‌کند. منشأ آن هم تفکر صهیونیستی و فراماسونری حاکم بر غرب بود و فعالیت آن‌ها در بسترهای مختلفی نظیر هالیوود و رسانه‌ها در هشتاد سال اخیر نمود پیدا کرد.

انقلاب اسلامی و حجاب

کسانی که سال‌های منتهی به انقلاب را تجربه کرده و به چشم دیده‌اند می‌دانند و تاریخ نیز گواه آن است که وضعیت جامعه از نظر اخلاقی در زمان شاه در حالت بسیار اسفناکی قرار داشت. [با این‌که هیچ‌کدام از روستاها نه آب داشتند، نه برق داشتند و نه آسفالت؛ مهم‌ترین دغدغه و مسئله اصلی مردم برای کنارزدن رژیم پهلوی، نه آب و گاز و آسفالت؛ بلکه معضلات فرهنگی و اخلاقی بسیاری بود که از سوی حکومت پهلوی گریبان‌گیر جامعه ایران شده بود]؛ لذا از ابتدای تظاهراتی که شکل‌گرفته بود، مردم به اولین مکان‌هایی که یورش بردند مکان‌های فسادمحور بود. مشروب‌فروشی‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، سینما و دیگر مراکز فساد جزو اولین مکان‌هایی بودند که توسط مردم تخریب شدند. تمامی شعارهایی هم که توسط مردم داده می‌شد، تنها به عدالت و ارزش‌های

اسلامی اشاره داشت و همه‌جا صحبت از اسلام بود. عده معدودی هم که به‌صورت بی‌حجاب در تظاهرات حضور داشتند، مربوط به عده بسیار قلیلی بودند که نه از ابتدای شکل‌گیری انقلاب؛ بلکه در هفته‌های پایانی منتهی به انقلاب، به خیل مردم پیوسته بودند.

انقلاب اسلامی، با تمامی موانعی که با آن‌ها مواجه شد و اکنون نیز با دشمنی‌های بی‌شماری که دست‌وپنجه نرم می‌کند، به نقطه‌ای از پیشرفت مادی و معنوی رسیده است که هرچند آرمانی نیست؛ لکن در قیاس با قبل از انقلاب و دیگر کشورها، نمره قابل‌قبولی را کسب کرده است. اما این‌که با این بیان، حکومت و جامعه کنونی را صددرصد اسلامی بدانیم یا به دلیل وجود ضعف‌های مهم، به‌هیچ‌عنوان آن را اسلامی ندانیم سخن غلطی است. زیرا از یک سو مردم باید میان افرادی که از میان خودشان در میدان سیاست گام نهاده‌اند، یک نفر را انتخاب کنند و این، در تمامی کشورهای دموکراتیک نیز امری ناگزیر است [و مردم‌سالاری دینی نیز آن را اقتضا می‌کند.] پس حکومت برخاسته از این انتخاب، قطعاً با چالش‌ها و ضعف‌های مهمی روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر، هیچ‌کس ادعایی نداشته که حکومت کنونی کاملاً اسلامی بوده است؛ بلکه بنا به وصیت حضرت امام هرگز چنین ادعایی وجود ندارد. آنچه مهم است، این است که

هدف (اسلامی‌شدن کامل جامعه) مشخص است و این نظام با وجود تمامی موانع و دشمنی‌های داخلی و خارجی در حال حرکت به‌سوی آن است.

این را نیز نباید انکار کرد که در زمان پیروزی انقلاب، چندین هزار نفر از زنان بودند که هر چند مخالف حجاب و حتی انقلاب بودند [و این امری طبیعی است و بنا نیست که صددرصد مردم به انقلاب یک کشور تن دهند]؛ اما بسیاری از آنان کسانی بودند که به‌صورت بی‌حجاب در تظاهرات و بعد از انقلاب در جامعه حضور داشتند و خود را متدین هم نمی‌دانستند؛ اما این را قبول داشتند [که راه انقلاب، راه درستی بوده] و پس از انقلاب بسیاری از آنان حجاب را در جامعه برگزیدند. حتی برخی از آنان جزو خانواده‌های ساواک بودند که به‌محض مشاهده پیروزی به جمعیت مردم پیوستند. اما آنچه واضح است این است که از ابتدای شکل‌گیری انقلاب، تمامی زنانی که در صحنه حضور داشتند، همگی افراد متدین و باحجاب بودند.

زمانی که انقلاب در حال ثمردهی بوده و به پیروزی نائل شده بود، هیچ یک از علما در رابطه با اصل موضوع حجاب و قانونی شدن آن با یکدیگر اختلاف‌نظری نداشتند؛ جز در این‌که آیا قانونی‌شدن آن از ابتدا لحاظ گردد یا صبر شود و با فراهم‌کردن مقدمات آن و کار فرهنگی، اجرا

گردد؟ پس در اصل موضوع حجاب و قانونی شدن آن، نسبت‌هایی که به امثال شهید مطهری می‌دهند، نسبت درستی نیست. ایشان نه با «اصل» قانونی‌شدن حجاب؛ بلکه با «زمان» قانونی‌شدن حجاب مخالف بودند و قائل بودند هنگامی که از زمان رضاخان بی‌حجابی بر مردم تحمیل شده بود، شاید نتوان اکنون از ابتدا قانون حجاب را اجرا کرد. زمانی که برخی آقایان در رابطه با این مسئله به امام مراجعه کرده بودند، پاسخ ایشان این بود که «آقایان به حرف مردم فکر می‌کنند؛ من به حکم خدا فکر می‌کنم». زمانی که حضرت امام قبل از انقلاب از رعایت حجاب و ریشه‌کن‌شدن فساد در جامعه سخن می‌گفتند، چرا باید پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، باز هم جامعه با همان شکل بی‌حجابی ظاهر شود؟ اگر این‌گونه باشد، پس چرا انقلاب شد و در راه آن ده‌ها هزار شهید و کشته هزینه شد؟ پس حکومت تشکیل شد تا از ارزش‌های اسلامی به‌وسیله قانون حمایت شود.

اما این‌که قبل از قانونی شدن حجاب و اجرای آن در جامعه، ابتدا باید نسبت به فرهنگ‌سازی آن اقدام می‌شد و یا اکنون باید قبل از اجرای آن در جامعه باید فرهنگ‌سازی صورت گیرد [سخن درستی نیست.] مسئله بی‌حجابی در جامعه عیناً مانند اعتیاد به مواد مخدر است و هیچ فرقی

نمی‌کند. نمی‌توان گفت که در رابطه با مصرف مواد مخدر، ابتدا باید فرهنگ‌سازی صورت گیرد و پس از آن‌که همگان نسبت به آن توجیه شده و نخواستند مصرف کنند، نسبت به اجرای قانون آن اقدام شود! راه درست آن است که فرهنگ‌سازی و اجرای قانون باید هر دو با هم انجام شوند و از مسیر و روش‌های درستی هم صورت گیرند. همچنین کسانی که به‌هیچ‌عنوان از طریق کار فرهنگی حاضر به رعایت آن نمی‌شوند، لاجرم باید با قانون مقابل آن‌ها ایستاد تا جامعه با بی‌ثباتی و ناهنجاری مواجه نشود.

حکومت‌ها و قوانین آن‌ها

تمامی حکومت‌های موجودی که در دنیا در حال حکمرانی بر مردم خود هستند را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: حکومت اسلامی، حکومت دموکراتیک و حکومت استبدادی یا دیکتاتوری. قوانینی که در این حکومت‌ها تعیین شده و برای اداره جامعه خود اجرا می‌شوند، قوانینی هستند که توسط نخبگان آن جامعه نوشته می‌شوند و این قوانین در هیچ جای دنیا با مشورت و نظرخواهی از مردم تعیین نشده‌اند؛ بلکه به دلیل وکالتی که [حکومت‌های اسلامی و دموکراتیک] از سوی مردم خود دارند نسبت به تعیین و اجرای قوانین اقدام می‌کنند.

مطلب مهم‌تر آن است که هیچ کشوری در دنیا در طول تاریخ، قانون اساسی خود را به طور مستقیم به رأی ملت خود نگذاشته است؛ جز کشور جمهوری اسلامی ایران که از یک سو

منتخبین مردم آن را تبیین و ابلاغ کردند و از سوی دیگر دومرتبه (یک‌مرتبه در اولین ابلاغیه و یک‌مرتبه نیز پس از بازنگری) به طور مستقیم به رفراندوم و رأی مردم گذاشته شد. چیزی که در هیچ کشوری انجام نشده است.

اکنون کسانی که قائل به نظرخواهی از مردم در مورد قانون حجاب هستند و می‌خواهند قانون حجاب را به رأی مردم بگذارند، باید بدانند که اولاً این امر، خلاف روش حکومت‌داری تمامی کشورهای دنیا است تا قانون خود ـ که مبتنی بر قانون اساسی آن‌هاست ـ را به رأی مردم بگذارد؛ ثانیاً چگونه می‌توان قانون و شریعت اسلام را [که اجرای آن در یک کشور و حکومت اسلامی واجب است] به رأی مردمِ مسلمان گذاشت تا برخلاف قانون اسلام رأی دهند؟! اما اگر بخواهیم کشور جمهوری اسلامی را با دو کشور دیگر مقایسه کنیم و کاری به اسلامیت آن نداشته باشیم، می‌بینیم کشورهای دیکتاتور به‌هیچ‌عنوان با مردم خود کاری ندارند [و مشارکت مردم در قوانین آن‌ها صفر است] و کشورهای دموکراتیک هم هیچ سابقه‌ای در رأی‌خواهی مردمی و رفراندوم مستقیم قوانین خود ندارند؛ زیرا دموکراسی این‌گونه تعریف نشده و اقتضائات آن، چنین چیزی را ایجاب نمی‌کند.

اما در مورد کشورهای اسلامی دیگری که قانون حجاب در آن‌ها وجود ندارد باید دانست که قانون اساسی آن‌ها ـ جز در دو سه موردی ـ اصولاً اسلامی نیست! از آن‌جا که این کشورها دست‌نشانده غرب هستند و ظرف هشتاد تا صدسال گذشته ـ بعد از جنگ اول و دوم بین‌الملل ـ به دست روس‌ها، انگلیس‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها تقسیم شدند، بر اساس دموکراسی و رأی آزاد مردم تشکیل نشدند و کشور مسلمانی [جز ایران] وجود ندارد که قانون اساسی آن بر طبق اسلام نوشته شده باشد. از همین رو، با تبدیل‌شدن این کشورها به یک کشور سکولار و دست‌نشانده، نهضت حجاب در میان مردم شکل‌گرفته است. مردم، [به دلیل مواجهه با آثار سوء بی‌حجابی و برهنگی در این کشورها] خواهان قانونی‌شدن و الزام حجاب در کشور خود هستند و جالب است که مسئولین این کشورها با شعارهایی نظیر شعار حجاب رأی می‌آورند.

چرایی بی‌حجابی

برخی گمان می‌کنند کسانی که در اعمال و رفتار خود دچار خطا می‌شوند، باید با برخورد قهری آنان را از ارتکاب خطایشان بازداشت. درحالی‌که اگر به دلایل مختلفی که برای این ناهنجاری وجود دارد مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم اغلب این افراد به دلیل عدم برخورداری از تعلیم‌وتربیت به این معضل گرفتار شده‌اند؛ لذا با ریشه‌یابی مسئله بی‌حجابی، می‌توان به عواملی نظیر تنبلی، ناآگاهی، اثرپذیری از جوّ حاکم‌شده در جامعه، دوری از سختی و اذیت حجاب، تبعیت از مُد غرب، فرار از برچسب‌خوردن اُمُّل و مرتجع، برخورداری از ژست روشنفکری و... پی برد.

اما در این میان، دودسته از هنجارشکنان هستند که حتماً باید با آنان برخورد جدی صورت گرفت: اول، کسانی که به‌صورت سازمان‌یافته و توسط عوامل دشمن به دنبال قانون‌شکنی، ایجاد

ناامنی و هرج‌ومرج در جامعه هستند [که در نهایت به مقابله با اسلام و حاکمیت منجر می‌شود] و دوم، کسانی که با آرایش و طرز لباس پوشیدن خود به دنبال فساد و فحشا بوده که این نیز به‌نوبه خود، بزرگ‌ترین توهین به زن و خانواده به شمار می‌رود.

بااین‌وجود، بی‌حجابی [و عدم برخورداری از پوشش صحیح و اسلامی] به هر علتی که وابسته باشد، [از آن‌جا که ضررهای بسیاری را عاید فرد و جامعه می‌کند] موجب تاریکی دل انسان می‌شود. [کسانی که می‌گویند مهم نیت پاک و دلِ پاک است، با گرفتارکردن مردان در کوچه و خیابان چگونه می‌توانند دلِ پاک خود را حفظ کنند؟] اما بر فرض که نیت و قلب این افراد پاک باشد، فساد و گناهی متوجه آنان نشود و با این نوع پوشش در جامعه غرض جنسی نداشته باشند؛ مردانی که در خیابان آن‌ها را مشاهده می‌کنند و به یکدیگر نشان می‌دهند از نیت و دلِ پاک برخوردارند؟ پس اولاً چگونه می‌شود کسی قلب پاکی داشته باشد؛ اما رفتار ناپاکی داشته باشد؟ ثانیاً همه چیز به نیت ارتباطی ندارد. کسانی که می‌گویند: لباس خودم، موی خودم و بدن خودم است و هرگونه که بخواهم حضور پیدا می‌کنم! آیا خیابان هم برای آن‌هاست؟ خیابان حریم خصوصی نیست که هرگونه خواستند ظاهر شوند.

برخی می‌گویند مردان نباید نگاه کنند! این حرف مانند این است که کسی بگوید من در خلاف جهت رانندگی می‌کنم، بقیه هم باید مراقب باشند با من برخورد نکنند! [درحالی‌که اولاً مردانی که دلی بیمار دارند، نگاه خود را هرگز کنترل نخواهند کرد و تنها حجاب است که مانع می‌شود بیشتر در منجلاب گناه غرق نشوند. ثانیاً این سخنی بی‌اساس است که کسی در جامعه مراقب باشد تا چشمانش به‌هیچ‌عنوان زنان را نبیند. چنین چیزی اساساً امکان ندارد. حضور در جامعه، به معنای برخورد با هرگونه اتفاق و مشاهده ارادی و غیرارادی هر چیزی است که در معرض دید قرار دارد. هر مردی با دیدن غیرارادی یک زنی که دارای پوشش نامناسب است، خواه یا ناخواه تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت. ثالثاً این سخن، علاج بیماری از طریق رسیدگی به معلول به‌جای علت است؛ یعنی به‌جای آن‌که علت یک مسئله (بی‌حجابی) کشف و نسبت به حل آن اقدام شود، به معلول (نگاه دیگران) توجه شود و این، امری غیرمنطقی و غیرعاقلانه است.]

[هر چه در مورد علت این معضل در کشور جست‌وجو شود، باز هم اغلب موارد] در نهایت به عدم آموزش، تعلیم‌وتربیت و آگاهی‌سازی در مورد فلسفه حجاب در محافل مختلف نظیر دانشگاه، مدارس و... منتهی می‌شویم. با نگاه به اوضاع کنونی دانشگاه‌ها و نگاه به سابقه کار روشنگری

این موضوع در آن‌ها مشخص می‌شود اولاً هیچ کاری برای حل این مسئله در اذهان جوانان و مردم نشده است. ثانیاً قانون آن هم نه‌تنها به‌درستی اجرا نشده؛ بلکه اصلاً اجرا نشده است! بسیار به‌ندرت در خیابان‌ها مشاهده شده است که پلیس به‌اصطلاح گشت ارشاد به این موضوع ورود کرده باشد. اما باید توجه داشت روش اجرای یک قانون و حکم به اندازه خود حکم اهمیت دارد. یعنی اگر بهترین قانون دنیا به شکل نامناسبی اجرا شود، صدمه آن از سود آن بیشتر خواهد بود. درحالی‌که باید در نظر داشت بی‌حجابی دلایل بسیار متعددی دارد و گاهی ممکن است فرد مجری قانون، به‌جای آن‌که با افراد فاسدی که به‌صورت سازماندهی شده به دنبال اشاعه فحشا هستند برخوردی نداشته باشد، در مقابل، با افرادی که به‌هیچ‌عنوان به دنبال فحشا نبوده و صرفاً به قانون عمل‌نکرده‌اند، برخورد نامناسبی داشته باشند.



حجاب قانونی

[آیا امر رعایت حجاب تنها به عقاید انسان مربوط می‌شود؟ آیا کسی که به دستور دینی حجاب اعتقادی نداشته باشد، می‌تواند در جامعه بدون حجاب ظاهر شده و به اجباری بودن آن معترض گردد؟ از آن‌جا که حجاب، امری کاملاً دینی بوده و از سوی متدینین مطرح می‌شود، تصور می‌شود که دستور به رعایت آن نیز کاملاً به عقاید و سلایق بازمی‌گردد؛ حال آن‌که علاوه بر این‌که دستوری دینی و شرعی است] همچون قوانین دیگر اجتماعی، قانون رسمی کشور به شمار می‌رود. کسی که بر علیه حجاب ایستاده و می‌گوید من حجاب را نمی‌خواهم، در واقع، در مقابل قانون ایستاده است.

در یک جامعه، افراد بسیاری هستند که خیلی از قوانین و مقررات اجتماعی را قبول ندارند و یا اصلاً نمی‌خواهند؛ لکن دلیل نمی‌شود آن را رعایت نکنند. ایستادن پشت چراغ‌قرمز، قانون است و کسی نمی‌تواند بگوید من این قانون را نمی‌خواهم. آیا این‌جا هم باید از توقف اجباری پشت چراغ‌قرمز سخن گفت؟ پس رعایت قانون حجاب، همچون قوانین دیگر بر همگان الزامی است [و بر حکومت لازم است تا در مقابل قانون‌شکنان بایستد تا جامعه دچار هرج‌ومرج نشود.]

علاوه بر بُعد قانونی و دنیوی حجاب، قانونِ آن برگرفته از دستور صریح قرآن کریم است و تمرد از آن [برای کسی که آگاهانه اهمیتی به عاقبت آن نمی‌دهد و لجوجانه آن را زیر پا می‌گذارد]، قطعاً عذاب الهی را در پی خواهد داشت و این عذاب شخصی گناه‌کار در ازای عدم عمل به دستور دین است. اما این تمرد شخصی، روی دیگری دارد که به حق اجتماعی مربوط می‌شود و دیگران را علاوه بر کشاندن به‌سوی عذاب اخروی، مشکلاتی نظیر فساد جنسی، تزلزل بنیان خانواده‌ها، برهم‌زدن نظم اجتماعی، زائل‌کردن اخلاق و عفت عمومی و... را نیز به وجود خواهد آورد.

هر کشور و حکومتی بر اساس مکتبی بنیان‌گذاری شده است که قوانین آن نیز بر پایه آن مکتب تدوین می‌شوند. یک کشور اسلامی یا لیبرال، قوانینی دارد که کاملاً متفاوت با کشوری است

که بر اساس مکتب دیگری بنا شده است؛ بنابراین، بر مردم آن جامعه لازم است که در برابر قوانین کشور خود تمکین کرده و بدان پایبند باشند؛ در غیر این صورت، با مجازات قانونی کشور خود مواجه خواهند شد. هر جا قانون باشد، اجبار هم به دنبال آن مطرح می‌شود و نمی‌توان به بهانه‌هایی نظیر آزادی، ریا و امثال آن‌ها، قانون برگرفته از مکتب کشور را زیر پا گذاشت. [البته این، غیر از نقد قانون در محافل علمی و آزاد است که اتفاقاً حق مردم به شمار می‌رود. همگان حق دارند که اگر نقدی بر قوانین و یا نحوه کشورداری مسئولین خود دارند، آزادانه بیان کنند و پاسخی منطقی دریافت کنند.]

ناگفته نماند که بسیاری از کشورها قوانین بسیار سختی برای پوشش و نحوه ظاهرشدن در ملأعام وضع کرده‌اند. قوانینی که حتی برخی خنده‌دار به نظر می‌رسند. هرچند ممکن است برخی بدان عمل نکنند؛ لکن قانونی است که وجود دارد. به‌عنوان نمونه، در بعضی از ایالات آمریکا مانند کارولینای جنوبی، ایندیانا و تنسی قوانینی راجع به منع لباس‌های بدن‌نما و نیمه بدن‌نما وجود دارد؛ تا جایی که پوشیدن شلوارهای افتان در آن‌جا ممنوع اعلام شده است. برزیل، تا سه سال حبس برای نمایش اجزاء بدن درملأعام تعیین کرده است. پوشیدن لباس زنانه توسط مردان در استرالیا،

بازداشت و مجازات را در پی دارد. پوشیدن صندل لاانگشتی در کارپری ایتالیا ممنوع بوده و جرم محسوب می‌شود. پوشش خلاف عفت عمومی در کانادا، طبق ماده ۱۷۳ ممنوع می‌باشد. جویدن آدامس در خیابان‌های سنگاپور جریمه در پی دارد. کشیدن سیگار در خیابان و اماکن عمومی در ژاپن (جز در کنار سطل زباله) ممنوع است. این‌ها نمونه‌ای از قوانین کشورهای غیراسلامی است که با توجیه «مصالح اجتماعی» برای عموم وضع شده‌اند؛ حال، برخی به ایران به‌خاطرِ داشتن قانون حجاب ـ که پشتوانه‌ای کاملاً عقلانی، منطقی و دینی دارد ـ ایراد می‌گیرند!

اما آیا می‌توان با برداشتن این قانون و آزادکردن حجاب، نسبت به کاهش بی‌حجابی اقدام کرد؟ برخی می‌گویند اگر قانون حجاب برداشته شود و اجبار و تحمیلی برای آن وجود نداشته باشد، بی‌حجابی به حداقل ممکن می‌رسد؛ زیرا تا زمانی که مردم تحت‌فشار باشند، می‌خواهند از زیر بار آن رها شوند؛ اما اگر آزاد باشند، با نبود این فشار، دیگر رهایی و بی‌حجابی وجود نخواهد داشت! این سخن مانند آن می‌ماند که گفته شود مواد مخدر در کشور آزاد شود تا تعداد معتادان در کشور کاهش پیدا کند! درحالی‌که امر کاملاً برعکس خواهد بود. بسیار واضح است اغلب افراد جامعه که در حالت عادی به مواد مخدر دسترسی ندارند، از اعتیاد در امان مانده‌اند و اگر

دسترسی برای آن‌ها فراهم شود، قطعاً به آن روی خواهند آورد. [پس، کار قانون این است که از اشاعه بدی‌ها جلوگیری کند و حجاب هم قانونی دینی و مدنی است که زیر پا گذاشتن آن و یا برداشتن آن، نه‌تنها کمکی به حفظ اخلاق عمومی نخواهد کرد؛ بلکه به بیشترشدن ظلم و فساد اخلاقی نیز منجر خواهد شد.]

از آن‌جا که برخی، بی‌حجابان ایران را با محجبه‌های کشورهای دیگری که قانون حجاب ندارند مقایسه کرده و نتیجه می‌گیرند که برداشتن قانون حجاب، موجب گسترش حجاب می‌شود، [مقایسه‌ای کاملاً مغالطه‌آمیز است.] با توجه به این‌که سه نوع پوشش برای زنان متصور است (بی‌حجاب، باحجاب و بدحجاب) باید بی‌حجاب ایران با بی‌حجاب کشورهای دیگر مقایسه شود؛ یا به بیان دیگر، حجاب اختیاری ایران با حجاب اختیاری آن‌جا مقایسه شود تا مشخص شود اتفاقاً بیشترین زنان با حجاب اختیاری ـ که اگر قانون نباشد یا حتی قانون ضدحجاب باشد، حجابشان را حفظ می‌کنند ـ در ایران هستند. از سوی دیگر، حجاب کسی که بدحجاب محسوب می‌شود، به‌مراتب بهتر از کسی است که هیچ‌گونه حجابی ندارد؛ [چراکه اغلب افراد بدحجاب، به دلایل مختلفی غیر از زیرپاگذاشتن قانون و مبارزه با آن به این وضع دچار شده‌اند و نمی‌توان آنان را به‌راحتی متهم ساخت.]

قانون و اخلاق

حجاب، دستور و حکمی قرآنی است که صریحاً نسبت به آن امر شده است و قانون نیز بر اساس آن، دستوراتی را تعیین و ابلاغ کرده است. اما حجاب، تنها حکم اسلام نیست که قانون مدنی هم برای آن ابلاغ شود؛ بلکه دستورات بسیاری در قرآن و روایات وارد شده است که قانونی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. دروغ، حسادت، غیبت و... گناهانی هستند که همچون بی‌حجابی در اسلام از آن‌ها نهی شده؛ اما قانونی برای آن‌ها وضع نشده است.

در این مسئله، باید نسبت میان قانون و اخلاق روشن گردد؛ بدین معنا که اخلاق و قانون، هم شباهتی دارند و هم تفاوتی میان آن‌ها وجود دارد. شباهت آن‌ها در این است که هردو باید در یک‌جهت باشند؛ یعنی تمامی قوانین باید به‌گونه‌ای وضع شوند که ضداخلاقی نباشند و یا به

تعبیر دیگری، قوانین اخلاقی باشند. [همچنین اخلاق هم اقتضا می‌کند که هم به قوانین پایبند بود و هم قوانینی بر اساس اخلاق وضع نمود.] نمی‌توان قانونی تصویب کرد که مثلاً افراد حسود، مقداری جریمه شوند؛ زیرا اولاً چنین چیزی امکان ندارد؛ ثانیاً به‌خاطر رذیلت‌های اخلاقی درونی نمی‌شود کسی را مجازات قانونی کرد. اصلاً اخلاق با کلیشه قانونی قابل‌اصلاح نیست؛ بلکه می‌بایست با تعلیم‌وتربیت اصلاح گردد. بلکه این قانون است که باید به اخلاق کمک کند. اما تفاوت قانون و اخلاق در این است که قانون، رفتار انسان‌ها را تنظیم می‌کند و اخلاق، درون انسان‌ها را اصلاح می‌کند.

[تا زمانی که اخلاق، جنبه عمومی پیدا نکرده باشد، نمی‌توان مجازات و قانون بازدارنده‌ای برای آن تعریف کرد؛ اما زمانی که پای حقوق دیگران به میان آید و رفتار ضداخلاقی کسی باعث ضایع شدن حق دیگری شود، جنبه قانونی پیدا کرده و قوانین اسلام و حتی قوانین مدنی به میدان می‌آیند تا حق دیگران ضایع نگردد.] مجازات‌های قانونی مانند زندان، رذیلت‌های اخلاقی نظیر حسادت را اصلاح نخواهند کرد؛ بلکه این تهذیب و تعلیم‌وتربیت صحیح است که می‌تواند آن را اصلاح کند.

ازاین‌رو، تفاوت میان گناه و جُرم نیز مشخص می‌شود. برخی از گناهان، صرفاً گناه بوده و جرم محسوب نمی‌شوند و مجازات آن‌ها صرفاً توسط خودِ فردِ خاطی (عذاب درونی در دنیا) و همچنین در آخرت صورت می‌گیرد. اما برخی از گناهان که علاوه بر جنبه فردی، جنبه عمومی نیز پیدا می‌کنند، باید برای آن‌ها قانون وضع کرد تا بتوان از حقوق دیگران صیانت کرد. حجاب نیز دارای دو بُعد است: یک بُعد آن گناه شخصی است که اگر در حریم خصوصی صورت گیرد، تنها مجازات اخروی را در پی دارد؛ اما اگر در حریم عمومی صورت گیرد، از آن‌جا که موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود، مجازات دنیوی (قانونی) را نیز به دنبال دارد؛ لذا باید برای آن قانون بازدارنده‌ای وضع کرد تا از ارتکاب آن جلوگیری شود.



ممنوعیت و حرص آدمی!

«اَلْاِنْسانُ حَریصٌ عَلی ما مُنِعَ مِنْهُ»؛ جمله‌ای است که هرچند برخی آن را روایت می‌دانند؛ اما ظاهراً جمله‌ای مشهور است که از سوی اندیشمندان دینی بیان شده است. [برخی این جمله را دستاویزی قرار داده‌اند تا بگویند مردم اگر از آزادی و بی‌حجابی منع شوند، نسبت به آن حریص‌تر خواهند شد؛ لذا باید آزاد باشند تا این حرص مرتفع شود و جامعه به حالت عادی بازگردد!] این جمله معنا [و مفهوم] خاصی دارد که نباید به‌اشتباه تفسیر گردد. [برای روشن‌تر شدن این مسئله، پاسخ این برداشت ناصحیح در سه مطلب بیان می‌شود]:

۱. [این جمله، از واقعیتی پرده برمی‌دارد که به یک خصلت بارزی از ویژگی‌های خلقت آدمی اشاره می‌کند. انسان ذاتاً دارای برخی ویژگی‌هایی است که در قرآن کریم به آن‌ها مانند: ضعیف‌بودن،

هلوع بودن و جزوع بودن اشاره کرده است و این عبارت نیز به یکی دیگر از ویژگی‌های ذاتی آدمی اشاره می‌کند و آن، حریص‌بودن نسبت به چیزی است که از آن منع می‌شود. چیزی مانند حس کنجکاوی که مایل است از آن سر در آورد و یا دوست دارد بدان دست پیدا کند. اما آیا معنای مطلب این است که نباید آدمی را از برخی امور بازداشت و ممنوع کرد؟ قطعاً چنین نیست؛ بلکه این جمله انسان را نسبت به این خطر متذکر می‌کند و هشدار می‌دهد تا نسبت به اموری که منع می‌شود، بتواند ویژگی حریص بودن خود را کنترل کند تا مبادا آسیبی به او و جامعه برسد.]

۲. [هر چند که این سخن در جای خود صحیح است؛ ولی نباید دست‌آویزی برای برداشتن مرزهای کارهای ممنوع شود؛ مثلاً نمی‌توان برای از بین بردن حرص مردم نسبت به کسب پول و ثروت، تجاوز به اموال دیگران را جایز دانست؛ زیرا برداشتن خط قرمزها، موجب حل مشکل نمی‌شود. شهید مطهری در این باره چنین می‌گوید: «این‌که می‌گویند: «الْاِنْسانُ حَریصٌ عَلی ما مُنِعَ مِنْهُ» مطلب صحیحی است؛ ولی نیاز به توضیح دارد. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم نسبت به آن تحریک شود و هم از آن منع شود؛ به‌اصطلاح، تمنّای چیزی را در وجود شخصی

بیدار کنند و آن‌گاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت به آن کمتر خواهد بود».[1] ازاین‌رو؛ برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند؛ بلکه بر آن می‌افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق واقعی را می‌میراند ولی طبیعت را هرزه و بی‌بندوبار می‌کند. در این مورد هرچه عرضه بیشتر شود، هوس و میل به تنوّع افزایش می‌یابد. از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا می‌شود؛ ولی نه بدین معنا که تمایل به عفاف جانشین آن شود؛ بلکه بدین معنا که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر از فحشا را تقاضا می‌کند و این تقاضاها هرگز تمام‌شدنی نخواهند بود.]

۳. اگر معنای این جمله چنین عنوان شود که نباید انسان را از چیزی ممنوع کرد؛ چراکه مردم نسبت به آن چیزی که قانون آن‌ها را منع کرده حریص خواهند شد، باید به این نتیجه رسید که هیچ قانونی در جامعه نباید حاکم باشد [و یا هیچ حکم حرامی از سوی خداوند نباید صادر شود!] استفاده افراطی از این جمله، به نفی قانون منجر می‌شود [و این، مطلوب هیچ انسان عاقل و هیچ حکومتی نیست.]

---

۱. مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، ج ۱۹، ص ۴۶۱.

مجازات بی‌حجابی

ممکن است بسیاری سؤال کنند که اگر حجاب واجب است و عدم توجه به آن تبعات بسیاری به دنبال دارد، چرا در منابع و متون اسلام، سخنی در رابطه با مجازات بی‌حجابی به میان نیامده است؟ روشن است که این نوع بی‌حجابی که اکنون به‌عنوان نماد اباحه‌گری مادی و غربی و ترویج فحشا در قالب مسئله آزادی زن و مبارزه باحجاب مطرح شده است، در بدو اسلام به‌هیچ‌عنوان وجود نداشته و چیزی به نام بی‌حجابی امروزی مرسوم نبوده است. تنها چیزی که وجود داشت، پوشش ناقصی بوده که در آن، مقداری از گردن بیرون بود و از همین جهت آیه معروف «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»[1] نازل گردید.

۱. سوره نور، آیه ۳۰.

[در شأن نزول آیه فوق آمده است که جوانی از انصار در مسیر با زنی روبه‌رو شد. در آن روز، زنان مقنعه خود را در پشت‌گوش‌ها می‌انداختند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آن‌ها نمایان می‌شد). چهره آن زن، نظر جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمانش او را بدرقه می‌کرد. درحالی‌که راه خود را ادامه می‌داد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد، هنگامی که وارد کوچه تنگی شد ناگهان صورتش به دیوار خورد و صورتش شکافته شد! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته! (سخت ناراحت شد) با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم. هنگامی که چشم رسول خدا به او افتاد فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد. در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه فوق را نازل کرد.[1]]

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

[اما همین مقدار پوشش ناقص نیز از منظر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌دور نمانده و در کنار کار فرهنگی، اقدامات حکومتی را نیز برای کنترل آن اعمال می‌کردند. به‌عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

* دستور حاکمیتی اجرای الگوی پوشش مناسب در انتصاب عمرو بن حزم در یمن.[1]
* ارائه دستوراتی برای پوشش عمومی زنان در جامعه و حتی مراقبت از زنان در عبورومرور از کوچه‌ها (به نقل از جابر بن عبدالله که خود نیز گواه احکام حاکمیتی در الگوی پوشش بوده است).[2]
* دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به زنان، جهت عدم استعمال عطر در مساجد (هنگام خروج از مسجد دیرتر خارج می‌شدند تا زنان محوطه را ترک کنند)[3]].

با این سخن، تمرد از دستور الهی، قطعاً شامل مجازات اخروی خواهد بود و در روایات و متون دینی نیز به مواردی از این مجازات‌ها اشاره شده است. اما مجازاتی که در دنیا بتوان برای این مسئله

۱. میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۲۸.
۲. مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۰.
۳. سنن‌ابی‌داوود، ج ۷، ص ۵۴۳.

وضع کرد، حق است که به دلیل برخورداری آن از جنبه اجتماعی، تمامی حکومت‌ها برای خود قائل بوده و نظام اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست. با این تفاوت که قانون‌ها و مجازات‌های وضع شده از سوی حکومت‌های غربی، بر ضد خانواده و اخلاق بوده و قانون‌ها و مجازات‌های وضع شده از سوی حکومت اسلامی، در جهت تحکیم بنیان خانواده و اخلاق در جامعه است. قوانین آن‌ها برای تجارت زیبایی و جمال زن است؛ درحالی‌که قوانین نظام اسلامی برای دفاع از زیبایی و جمال زن است.

نگاهی عمیق‌تر به تفاوت قانون‌ها

با نگاهی عمیق‌تر نسبت به این تفاوت در قانون‌گذاری نظام اسلامی و نظام‌های غربی، بهتر است آن را از منظر مبانی فکری نیز مورد دقت نظر قرار داد. با این بیان که نظام غرب، مبتنی بر مکتب لیبرالیسم است و بر اساس این مبنا، حق وضع قوانینی بر علیه حجاب ندارد؛ زیرا آزادی، محوریت این مبنا را تشکیل داده و بر طبق آن، پوشش و عدم پوشش باید برای مردم آن جامعه آزاد باشد؛ درحالی‌که این‌گونه نیست. اما نظام اسلامی که بر مبنای آموزه‌های اسلامی ـ و نه لیبرالی ـ پایه‌گذاری شده است، بر اساس قوانین الهی باید نسبت به قانون‌گذاری اقدام نماید تا از دنیا و آخرت جامعه محافظت نماید.

بسیار واضح است که در صورت نبودن قانون و یا تمرد از قوانین وضع شده، رفتارهای دل‌خواه و مبتنی بر خواسته‌های نفسانی ظهور پیدا کرده و اختلال در جامعه را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، بی‌حجابی رفتاری است که اگر در جامعه پذیرفته شود و قانون نیز به آن کاری نداشته باشد، انتهایی برای آن نمی‌توان تصور کرد؛ با این بیان که اگر قانونی برای این امر متصور نباشد، فرد هنجارشکن حدی برای پوشش خود قائل نخواهد بود و کسی نیز نمی‌تواند در مقابل پوشش او ـ که ممکن است حتی به برهنگی نیز برسد ـ بایستد.

چیزی که به نام «حد» در منابع دینی از آن سخن به میان آمده با «تعزیر» تفاوت بسیاری دارد. حدود وارد شده، بسیار محدود هستند و منحصر به برخی از مجازات‌های خاص می‌باشند که در اسلام وارد شده است؛ اما تعزیر به معنای تأدیب و مجازات بازدارنده‌ای است که بر عهده حکومت واگذار شده است و بنا به شرایط زمانی، مکانی و... و با درنظرداشتن اصول آن ـ همچون عفت و اخلاق عمومی، حفظ خانواده، پوشش و... ـ تعیین و ابلاغ می‌شود. مجازات‌هایی که در این راستا نیز تعیین شده‌اند، در مقایسه با مجازات‌های کشورهای دیگر بسیار آسان بوده و در موارد بسیاری حتی اجرا نمی‌شوند! برخلاف کشورهای دیگر دنیا که قانون‌شکن را با شدیدترین

اعمال مجازات می‌کنند، در جامعه کنونی ایران، کسی که در این میان به‌عنوان مأمور و مجری قانون درصدد اجرای قانون بوده و بنای مقابله با قانون‌شکنی دارد، شاید دارای نقاط ضعفی باشد و در برخی از برخوردهای خود آن‌گونه که باید عمل نکند؛ اما در اغلب موارد بسیار مظلوم واقع شده است.

بدحجاب مسلمان

گاهی تصور می‌شود کسانی که نسبت به مقوله حجاب اعتقادی ندارند و یا نسبت به رعایت آن بی‌توجه هستند، از اسلام روی‌گردان بوده و ضددین و اهل فساد و فحشا هستند! واقعیت امر این‌گونه نیست و اتفاقاً بسیاری از بانوانی که حجاب کامل ندارد، مسلمان بوده و خود را مقید به رعایت بسیاری از احکام و آداب دینی می‌دانند. هستند کسانی که تقید به برخی از احکام اسلام بر ایشان سخت بوده؛ لکن در اموری نظیر نماز، روزه، زیارات، ادعیه و... مقید می‌باشند. ظاهر این افراد، شاید بی‌دین به نظر برسد؛ اما در واقع کسانی هستند که خود را مسلمان می‌دانند و به دلایل مختلفی تنها به برخی از دستورات اسلام بی‌تفاوت شده‌اند. متشرّعین و متدینینی که مقید

به ظواهر هستند نیز از این امر مستثنی نبوده و ممکن است نسبت به برخی از دستورات شرع، بی‌تفاوت گردند.

پس به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان این افراد را به بی‌دینی و اهل فساد بودن محکوم کرد. زمانی که از علت این بی‌تفاوتی سؤال می‌شود، اغلب این افراد، از سخت‌بودن زندگی با پوشش کافی سخن می‌گویند. درست است؛ زندگی با رعایت آداب و دستورات شرع برای هر کسی می‌تواند سخت و ملال‌آور باشد. کسی که خودش را بپوشاند و مراقب باشد که یک مردی مدام در جامعه به او خیره نشود، معلوم است که آسان نیست. این سختی، تنها منحصر به حجاب نیست؛ بلکه بسیاری از وظایف و مسئولیت‌های دینی که بر عهده بندگان گذاشته شده است نیز به آسانی محقق نمی‌شوند. نماز، روزه، جهاد و... هم سخت هستند. کسی که در ماه رمضان و در گرمای روز، زمانی گرسنه و تشنه می‌شود، قطعاً برای او سخت است که از خوردن و آشامیدن دوری نماید.

اما این سختی چه حکمتی دارد؟ زمانی که انسان به‌خاطر رعایت شرعیات، از افتادن در سختی اجتناب می‌کند، این‌جاست که تفاوت اساسی میان او و حیوانات مشخص می‌شود. حیوان به هنگام گرسنگی، هر چه خواست را می‌یابد و مصرف می‌کند؛ اما انسان روزه‌دار از مبطلات

دوری می‌کند و در جامعه از سختی حجاب استقبال می‌کند تا بُعد حیوانی انسان در تصرف روح او قرار گیرد. این‌جاست که انسانیت شروع می‌شود و مقوله‌ای به نام «رشد انسان» موضوعیت پیدا می‌کند. انبیاء و اولیای الهی آمده‌اند بگویند که انسان، چند دهه‌ای بیشتر در این دنیا زندگی نمی‌کند و «ابدیت» در پیش دارد. اگر آن‌گونه که حیوان در دنیا زندگی می‌کند، انسان هم بخواهد بدون توجه به آموزه‌های انسان‌ساز زندگی کند، چیزی جز هلاکت و خسران ابدی در انتظار او نخواهد بود.

بانوان بزرگی [که در تاریخ اسلام نام آن‌ها می‌درخشد] نظیر حضرت سمیه اولین زن شهید در اسلام، زیر سخت‌ترین شکنجه‌های دشمنان، حاضر نشدند از دین خود دست بردارند و از توحید و اخلاق و عدالت دفاع کردند. در تاریخ انقلاب نیز بانوانی چون خانم مرضیه دباغ که بدترین شکنجه‌های ساواک را تحمل کردند، حاضر نشدند حجاب خود را بر زمین بگذارند. در دوران جنگ تحمیلی هم جوانان این مرزوبوم، زیر بمباران شیمیایی جنگیدند تا جامعه پاک بماند و خانواده‌ها حفظ شوند.



لااِکراهَ فِی‌الدّین

آیا با نگاه به آیه شریفه ۲۵۶ سوره بقره (لا اِکراهَ فِی‌الدّین) که دین را امری زوری و اجباری نمی‌داند، می‌توان بر عدم اجبار پوشش استدلال کرد؟ با نگاهی نه‌چندان دقیق به این مهم رهنمون می‌شویم که منظور آیه شریفه، عدم اکراه در پذیرش «اصل دین» است؛ نه این‌که کسی دین را پذیرفته باشد و نخواهد به دستورات آن مقیّد باشد! معنای آیه این است که کسی به‌زور

دین‌دار یا بی‌دین نمی‌شود. نمی‌توان با زور مؤمنی را کافر و کافری را مؤمن کرد و این، ربطی به قانون [و احکام شریعت] ندارد. پس معنای آیه این نیست که کسی مسلمان باشد و شهروند ایرانی هم باشد؛ اما نخواهد قوانین را رعایت کند! به او می‌گویند مالیات بده و او بگوید «لا اِکراهَ فِی‌ٱلدّین»! به او می‌گویند دزدی نکن و او بگوید «لا اِکراهَ فِی‌ٱلدّین»! [با چنین سخنانی، جامعه به هرج‌ومرج دچار خواهد شد.]

کسی که در جامعه‌ای متشکل از قوانین مختلف در حال زندگی است و این قوانین جهت برقراری نظم، آرامش و امنیت معین گردیده، کسی حق ندارد با قانون‌شکنی، این نظم و آرامش و امنیت جامعه را خدشه‌دار کند و با دست‌آویز قراردادن یک آیه ـ که هیچ ارتباطی به مورد بحث ندارد ـ باعث هرج‌ومرج در جامعه شود. کسی که در جامعه، تخلفی را مرتکب می‌شود باید او را از باب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر بدون ایجاد نفرت و با زبانی نرم نسبت به تخلّف متذکر ساخت که اگر مسلمان است، حکم اجتماعی اسلام چیست و اگر اسلام را هم قبول ندارد، تبعیت از قانون [کشوری که در آن زندگی می‌کنند و از امکانات آن استفاده می‌کنند] بر همگان لازم‌الاجراست. اما زمانی که فرد متخلف بدون توجه به قوانین یاد شده شروع به فحاشی و قانون‌شکنی کند،

آورده‌ای جز هرج‌ومرج و فروپاشی قانون، نخواهد داشت. کسی که در برابر قانون مقاومت می‌کند، در واقع در برابر قانون به مبارزه برخاسته است و با نظام قانونی حاکم اعلان جنگ می‌کند. این‌جاست که قانون ـ که مجری آن نیروی انتظامی است ـ نیز در برابر گردن‌کلفتی و هنجارشکنی نیز باید مقابله کند تا جامعه با اختلال مواجه نشود.

خطر بزرگ‌تری که با این نوع برخورد در برابر قانون، جامعه را تهدید می‌کند، ترس و کنار کشیدن مجری قانون در برابر قانون‌شکن است. اتفاق بعدی، همان چیزی است که [دشمن برای آن به‌دقت برنامه‌ریزی کرده] و افراد هنجارشکن ساکت نخواهند نشست. قدم‌به‌قدم و سنگربه‌سنگر پیش خواهند رفت تا جامعه را به نقطه‌ای از اختلال برسانند که اصل حاکمیت و نظام موجود را با خطر مواجه سازند و قطعاً تبعات آن، تمامی افراد جامعه را در برخواهد گرفت.

قدم بدتر و بعدی آن است که پس از کنارکشیدن مأمور قانون، افرادی تند و دارای تعصب افراطی به میدان آمده و با رفتارهای خشونت‌آمیز، به آتش این هرج‌ومرج دامن زده [و حتی ممکن است موجبات یک جنگ داخلی را رقم بزنند.] این‌جاست که همین افراد هنجارشکن و مخالفین حجاب که روزی مقابل نیروی انتظامی و مجریان قانون ایستاده و آنان را متهم می‌کردند، به پلیس روی آورده

تـا حـق خـود را بگیرنـد! ایـن اتفـاق، دو نتیجـه را رقـم خواهـد زد: از یـک سـو فسـاد علنی در جامعـه ریشـه دوانـده و جامعـه را بـه‌سـوی بی‌بندوبـاری و زوال اخـلاق در جامعـه سـوق می‌دهـد و از سـوی دیگـر، بـا کنارکشیـدن مـأمور و مجری قـانون، مسیـر بـرای هرج‌ومرج و کشیده‌شـدن جامعـه بـه سـمت درگیری‌هـای اجتماعـی بـاز خواهـد شـد.

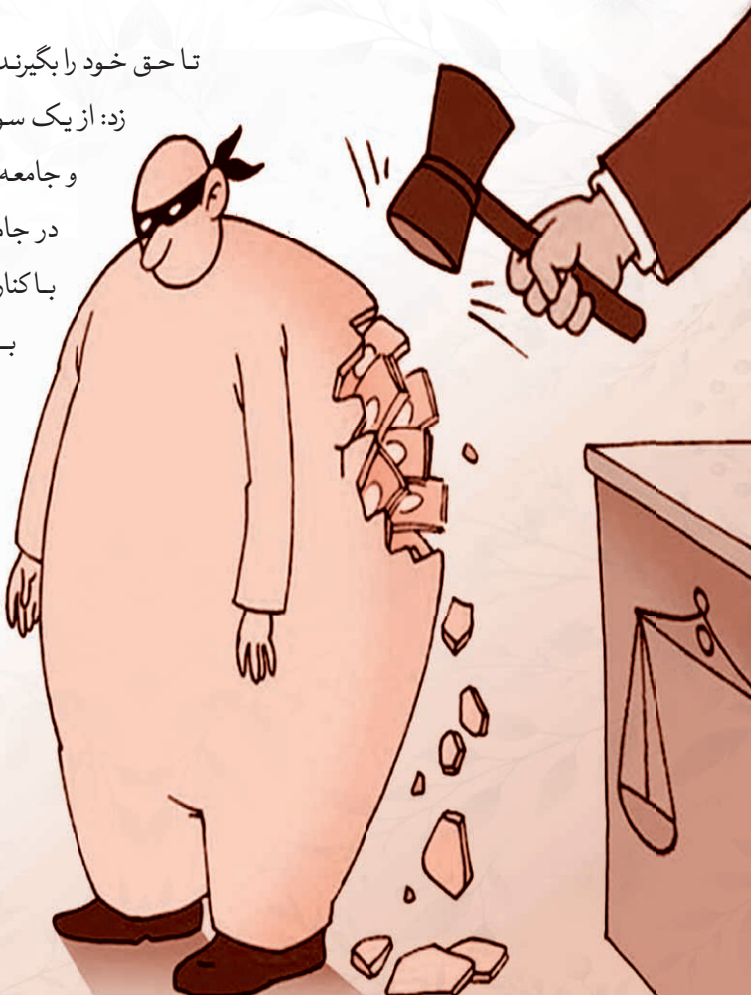

اول اختلاس، دوم بی‌حجابی!

در مواجهه با بسیاری از قانون‌شکنان در مسئله حجاب، نکته‌ای بیان می‌شود که شاید به‌ظاهر، سخن درستی باشد؛ اما در قیاس با مسئله مورد نزاع، هیچ ارتباطی با محل بحث ندارد. زمانی که آمران به معروف، ناهیان از منکر و حتی مأموران قانون به هنگام برخورد با فرد بی‌حجاب، به وی تذکر می‌دهند، بارها مشاهده شده است که فرد متخلف، برخورد با تخلفات به‌ظاهر بزرگ‌تر نظیر اختلاس، دزدی و مشکلات اقتصادی را وظیفه اولویت‌دار این افراد برشمرده و از این طریق، از تن‌دادن به قانون تمرد می‌کنند! جالب این‌جاست که به هنگام مواجهه با فساد مالی برخی از مسئولین نیز، متقابلاً سخن از لزوم پرداختن به مسئله اولویت‌دار بی‌حجابی به میان آورده و از این طریق، از تمکین در برابر قانون و حکم شرع شانه خالی می‌کنند.

کسی که از قانون و حکم شریعت سرپیچی کرده و به آن تن نمی‌دهد، دلیل نمی‌شود تا فرد دیگری نیز قانون را زیر پا بگذارد. اگر فسادی در گوشه‌ای از جامعه رخنه پیدا کرده، آیا افراد دیگر به بهانه آن می‌توانند قانون را نادیده بگیرند؟ قطعاً این‌گونه نیست. این سخن مانند آن است که کسی چراغ‌قرمز را رد کرده باشد و فرد دیگری بگوید چون او این کار را انجام داده، من نیز سرقت می‌کنم! پس هر دو اشتباه است و باید در برابر هر دو تخلف ایستاد.

در امر مملکت‌داری و زندگی در یک جامعه، هر بخشی مسئولی دارد و باید به وظیفه‌اش عمل نماید. هم باید مقابل اختلاس قرار گرفت و هم باید در برابر بی‌حجابی و فساد ایستاد. انتظار مردم هم که فسادهایی نظیر اختلاس را مشاهده می‌کنند و مقابله با آن را کم‌رنگ‌تر از مقابله با بی‌حجابی می‌بینند، انتظار به‌جایی است؛ اما دلیل نمی‌شود که با یکی برخورد کرد و با دیگری برخوردی نداشت.

از جنبه دیگر، این افراد برای شانه خالی‌کردن از حکم شریعت و قانون، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در جامعه را بی‌اثر می‌دانند؛ زیرا قائل‌اند که با جلوگیری از فساد و بی‌بندوباری، این قبیل تخطی‌ها به خلوتگاه‌ها و زیرزمین‌ها کشیده خواهد شد. باید توجه داشت که اولاً حکومت، در قبال باغات

و زیرزمین‌ها مسئولیت [این‌چنینی] ندارد؛ این متن جامعه است که در معرض دید همگان بوده و حکومت موظف است شریعت، قانون و امنیت اخلاق را در قبال آن پیاده کند. ثانیاً با استدلال ایشان، استفاده از مواد مخدر و خریدوفروش آن در جامعه نیز باید آزاد باشد؛ زیرا با جلوگیری از آن، فساد در زیرزمین‌ها و مکان‌های مخفی ادامه خواهد داشت! درحالی‌که این‌گونه نیست و در صورت آزادی بی‌قیدوبند، عموم جامعه که از دسترسی به مفاسد دور هستند، به آن نزدیک‌تر خواهند شد و وقتی راه گناه باز باشد سیل گناه، جامعه را با خود خواهد برد. ثالثاً اگر مقابله با فساد در جامعه جایی نداشته باشد، به‌راحتی می‌توان فردایی به‌مراتب بدتر و تاریک‌تری را برای جامعه پیش‌بینی کرد. چنان‌که در بسیاری از کشورها این‌گونه بوده [و چیزی به اسم خانواده و جامعه سالم کمتر مشاهده می‌شود.]

جامعه پاک و ظاهر پاک

برخی تصور می‌کنند که قانون حجاب [از آن‌جا که امری به‌ظاهر سخت‌گیرانه بوده و رعایت آن دشوار به نظر می‌رسد]، به‌جای آن‌که مقابل فساد را بگیرد، بالعکس موجب شیوع فساد خواهد شد! حجاب قانونی، امری کاملاً ضدفساد است و بسیار واضح است که اگر بی‌حجابی در جامعه رواج داشته باشد و قانون هم آن را نادیده بگیرد، باعث می‌شود که هر کسی دنبال دیگری افتاده و جامعه به قهقرا و تباهی کشیده شود. اما وقتی حجاب در دستور کار جامعه باشد، اگر هم فردی جسارتی کرد، با وی برخورد سختی خواهد شد.

اینکه جامعه پاک زمانی پدید خواهد آمد که کسی کاری به کار دیگری نداشته باشد، ممکن است از زبان هر فاسدی نظیر دزد، اختلاس‌گر، متجاوز و... بیرون آید و لذا نمی‌تواند گزاره صحیحی

برای آزادی حجاب به شمار آید. کسی هم نمی‌تواند مسئله حجابی که اکنون به بحرانی اجتماعی بدل شده است را محدود به مسئله دو تار مو کند. وضع حجابی که اکنون در جامعه مشاهده می‌شود، اسفناک‌تر از آن است که بتوان نام دو تار مو را بر روی آن نهاد و بسیار مشخص است که اگر امر پیشگیرانه و بازدارنده‌ای برای این معضل وجود نداشته باشد، نه‌تنها جامعه به پاکی نمی‌رسد؛ بلکه روزبه‌روز به نقطه‌ای خواهد رسید که به بدترین شکل ممکن به نابودی کشیده شود.

هیچ‌کس به این قائل نیست که اگر جلوی مفاسد گرفته شود، آن مفاسد در جامعه ریشه‌کن خواهند شد. چنین چیزی تاکنون نبوده و نخواهد شد. چیزی که مهم است، این است که حتی‌الامکان باید جلوی شیوع بیماری و فساد گرفته شود؛ وگرنه همچون بسیاری از کشورها، حدیقی برای غوطه‌ورشدن در فساد وجود نخواهد داشت. [آیا با کنار گذاشته شدن قانون و عدم اهمیت به دستور شرع و نادیده‌گرفتن مصالح حجاب و مفاسد بی‌حجابی، می‌توان پاکی و قداست یک جامعه اسلامی را حفظ کرد؟] در این صورت، کسانی که به هر دلیلی نسبت به امر حجاب بی‌تفاوت هستند، محدودیتی برای پوشش خود مشاهده نمی‌کنند و رفته‌رفته، قابل‌کنترل

نخواهند بود. روایت‌هایی که در مورد نشانه‌های آخرالزمان وجود دارد و اتفاقات دنیای کنونی را به تصویر کشیده[1] نیز ناظر به همین بی‌توجهی است که اکنون گریبان‌گیر جوامع شده است. اکنون در دنیای امروزی مشاهده می‌شود گناه و فساد علنی به اسم آزادی، به اسم حقوق بشر، به اسم کرامت مرد و کرامت زن رواج یافته است!

نباید تصور شود که تمام دین به حجاب باز می‌گردد؛ بلکه حجاب، همچون نماز و دیگر واجبات دینی، جزئی از دین به شمار می‌رود. [این به معنای نادیده‌گرفته‌شدن اهمیت و ضرورت حجاب نخواهد بود؛ حجاب و حیا و عفت جامعه، امری است که بی‌توجهی نسبت به آن، تمدنی نظیر آندلس را به نابودی خواهد کشاند.] حجاب، هم دارای بُعد ظاهری و هم دارای بُعد باطنی است که ظاهر آن پوشش و باطن آن حیا و عفت اخلاقی است.

شاید سؤال شود که چرا بسیاری از افراد دارای ظاهر موجه، از حیا به‌دور هستند و باطن تاریکی دارند؟ کسی که حجاب را رعایت می‌کند؛ اما از حیا برخوردار نباشد، کسی است که ریاکار بوده و به خود صدمه می‌زند؛ اما در کنار آن، کسی است که حقوق دیگران را رعایت کرده و جامعه را با

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

فساد مواجه نساخته است. [همچنین رعایت پوشش، تضمین‌کننده حیا نیست؛ بلکه فراهم‌کننده شرایط برخورداری از حیا بوده و لازمه بهره‌مندی جامعه از عفت، اخلاق می‌باشد.] ناگفته نماند که برخی از افراد، به‌گونه‌ای از پوشش و چادر استفاده می‌کنند که اگر استفاده نکنند شاید وجهه بهتری داشته باشد! این، چیزی جز فریب نیست و نام حجاب و پوشش را نمی‌توان بر روی آن گذاشت.



پلیس، منشأ امنیت یا رعب؟

[امروزه جامعه ایران دچار یک نوع بدفهمی نسبت به عملکرد پلیس شده‌اند که] پلیس، به‌جای آن‌که مأمن امنیت و ثبات باشد، چرا در قضیه برخورد با بی‌حجابی منشأ دلهره و رعب شده است؟ [این امر، مسلماً از سوی شبهه‌پراکنان و معاندین ارائه شده و به اذهان مردم القا می‌شود؛ درحالی‌که باید توجه داشت] پلیس باید مأمن مردم و منشأ دلهره مجرمین باشد. مجرم، در هر عمل مجرمانه و قانون‌شکنانه‌ای که قرار بگیرد، پلیس با برخورد با او در پی تأمین امنیت مردم و استیفای حق مظلوم است و طبیعتاً این برخورد، ارعاب مجرم را به دنبال خواهد داشت.

[اشتباه برخی در عملکرد پلیس در قبال بدحجابی، آن است که یا از ابعاد قانونی بی‌حجابی و وظایف پلیس، آگاهی ندارند؛ یا بی‌حجابی را ضدقانون و عمل مجرمانه نمی‌دانند؛ یا وظیفه

پلیس را برخورد با قانون‌شکنی نمی‌دانند و یا به دنبال هرج‌ومرج و مقابله با قانون و مجریان قانون هستند.] درهرصورت، نباید بی‌حجابی را چیزی غیر از جرم‌های دیگری نظیر دزدی دانست. شخص دزد، زمانی که با مأمور قانون مواجه می‌شود، طبیعتاً مرعوب شده و نمی‌تواند نسبت به عملکرد پلیس معترض شود که چرا باعث رعب و ترس او شده است؟! پلیس به دنبال تأمین امنیت صاحب‌خانه و مرعوب‌کردن دزد است و اصلاً وظیفه پلیس، آن را ایجاب می‌کند.

کسانی که اصل وظیفه پلیس در برخورد با بی‌حجابی را می‌پذیرند ممکن است اشکال کنند که نوع برخورد پلیس در این موضوع حساس، صحیح به نظر نمی‌رسد و حتی توهین‌آمیز است که در انسان بذر کینه نسبت به دین خواهد کاشت و شاید بیشتر از بی‌حجابی به دین ضربه وارد کند! واقعیت این است که اثبات چنین چیزی به‌هیچ‌عنوان مشخص نیست؛ لکن باید توجه داشت که از یک‌سو [قدرت رسانه در اثرگذاری بر اذهان فراتر از تصور است و] ساختگی بودن برخی از روایت‌های موجود در رسانه‌ها، بسیار واضح است. از سوی دیگر، بر فرض که این‌گونه نباشد، باید به دو مسئله توجه کرد:

* اولاً بر فرض که پلیس، قانون را درست اجرا نکرده باشد و [به دلیل رفتار تنش‌آمیز قانون‌شکن] با عصبانیت برخورد کرده باشد، نباید به دلیل رفتار اشتباه یک مجری قانون، اصل قانون را زیر سؤال برد. پس اگر اشکالی باشد، متوجه مجری قانون است؛ نه خودِ قانون.

* ثانیاً [همچنان که در بسیاری از موارد مشاهده شده] زمانی که فرد بی‌حجاب اقدام به قانون‌شکنی می‌کند و در مقابل برخورد و تذکر نرم و مؤدبانه پلیس، اقدام به فحاشی و تهدید می‌کند، چه رفتاری باید داشت؟ آیا راهی جز برخورد قهری با این فرد ـ که ممکن است با ظاهر خشونت هم همراه باشد ـ وجود دارد؟

اگر مسئولیت قانونی پلیس در مواجهه با منکر در جامعه نادیده گرفته شود، چه کسی وظیفه خطیر امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را برعهده خواهد گرفت؟ [آیا نظامی که برآمده از شریعت اسلام است، در قبال این امر مهم دینی باید بی‌تفاوت باشد؟ بااین‌وجود، دیگر چه تفاوتی میان کشور اسلامی با کشورهای لیبرالی خواهد بود؟ اصلاً چرا انقلابی صورت گرفت و چه فرقی بین قبل از انقلاب و بعد از انقلاب خواهد بود؟] با کنار رفتن مجری قانون، این مردم دغدغه‌مند هستند که

[با آگاهی و یا بدون آگاهی] ممکن است در حوزه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر ورود کنند و همین امر، چالش دیگری را برای جامعه رقم خواهد زد؛ چراکه **اولاً** افراد قانون‌شکن در مقابل این افراد، از نداشتن حق قانونی مردم عادی در برخورد با منکر سخن خواهند گفت؛ همان کسانی که هنگام برخورد پلیس و مجری قانون، از هیچ تلاشی برای مقابله با آن‌ها فروگذار نمی‌کنند! **ثانیاً** ممکن است با برخورد تنش‌آمیز و جاهلانه برخی از مردم در قبال افراد هنجارشکن، مقدمات آشوب در جامعه رقم بخورد.

این در حالی است که اسلام، وظیفه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را هم وظیفه حکومت می‌داند و هم وظیفه مردم می‌داند؛ لکن مردم، تنها در حد تذکر لسانی و گفت‌وگو باید ورود کنند؛ نه بیشتر. اتفاقاً زمانی که مردم نقش اصلی را در امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به صورت صحیح ایفا کنند، اثر آن از ورود پلیس بسیار بیشتر خواهد بود؛ زیرا اگر منکری در جامعه توسط فردی سر بزند و دائماً از سوی مردم مورد تذکر قرار گیرد، قطعاً فرد خاطی پس از مدت کوتاهی خجالت خواهد کشید. اما ورود پلیس هم در مواقعی که افراد هنجارشکن به هیچ تذکر و امرونهی مردمی اعتنایی نمی‌کنند ضروری است تا قانون‌شکن بداند اگر او قانون را قبول ندارد، قانون نیز او را قبول ندارد.

مسئله حجاب



از کتاب «مسئله حجاب»
استاد شهید مرتضی مطهری

روشن است که اگر انسان مسئله ای را از اول خرافه فرض کند،
توجیهی هم که برای آن ذکر می‌کند متناسب با خرافه خواهد بود.
اگر بحث‌کنندگان، مسئله حجاب را با بیطرفی مورد کاوش قرار می دادند
در می‌یابند که فلسفه پوشش و حجاب اسلامی
هیچیک از سخنان پوچ و بی اساس آنها نیست...

فرهنگ‌سازی، به‌جای بگیروببند!

برخی بر این باورند که به‌جای ایستادگی و برخورد قهری در برابر مسئله بی‌حجابی، بهتر است ـ و حتی می‌بایست ـ که از طریق کار فرهنگی نسبت به حل آن اقدام کرد. [کسانی که با وجود تحرکات واضح دشمنان نسبت به مسئله بی‌حجابی، آن را تنها مسئله‌ای فرهنگی قلمداد می‌کنند، باید جنبه‌های دیگر آن (نظیر ابعاد سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی را که به عیان رقم خورده) را نیز ببینند و بدانند زمانی که پای قانون و حقوق مردم به میان می‌آید] صرفاً کار فرهنگی پاسخ‌گو نیست.

باید در کنار کار فرهنگی، قانون نیز اجرا گردد [و این دو، نه در مقابل هم؛ بلکه مکمل یکدیگر هستند.] در مسئله رانندگی، هم باید به مردم آموزش‌های لازم را داد تا تخلفی از آنان سر نزند و هم در کنار آن، با متخلفین رانندگی برخورد کرد تا قانون نیز اجرا شده و حقوق عمومی زایل نشود. [تبدیل‌شدن این معضل به مسئله‌ای که سیاست، امنیت و... را نیز درگیر خود کرده است، چیزی نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت.] شاید در برخی موارد، مسئله به‌صورت شخصی به وجود آمده و شاید هم از سوی برخی جریانات مدیریت می‌شود.

آنچه که مسلم است، آن است که اگر مطالبات اجتماعی از سوی اغراض شخصی ایجاد گردد، باز هم جریانات [معاند] بر روی آن سوار شده و آن را به معضلی سیاسی و امنیتی بدل می‌کنند. [این مسئله، همان چیزی است که گفته می‌شود تنها با فرهنگ‌سازی قابل‌حل نیست؛ بلکه علاوه بر بحث قانونی‌بودن آن، ابعاد دیگری نیز متوجه آن شده است که در قبال هر یک، باید موضع متناسب با آن را اتخاذ نمود.]

کسانی که با بازی‌خوردن در زمین بدخواهان، قربانی نقشه‌های شوم دشمنان شده‌اند (نه کسانی که خود، بازیگر و پیاده‌نظام دشمنان هستند) و اغلب آن‌ها را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند،

[حساب‌وکتاب دیگری دارند و] نباید جزو بازداشت‌شدگان [و دیگر مجرمین] قرار گیرند؛ بلکه باید آن‌ها را مجبور کنند تا یک ترم مطالعات تاریخ، سیاست و... بگذرانند و نمره خوب و قابل‌قبولی را کسب کنند و سپس رها شوند.



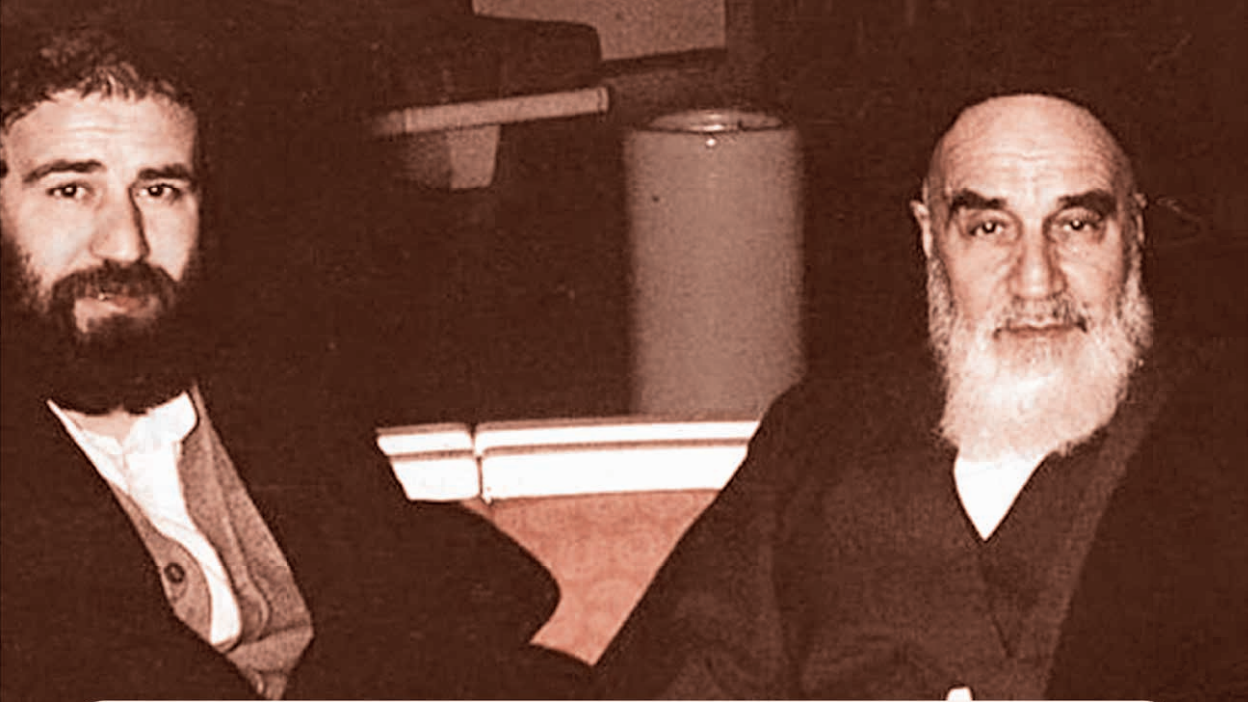

خواست ما: حکمت عادل و خادم

... ما می خواهیم، یک حکومت عادلی و یک رژیم عادلی و یک هیأت حاکمه عادلی که مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند ...

صحیفه امام، ج۴، ص۴۰

حکومت عادل

با توجه به مبنای حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، [عدالت در مشروعیت آن حکومت تأثیرگذار است.] بدین معنا که اگر حکومت در هر سطحی آگاهانه و به‌صورت عمد در جهت نقض عدالت و پایمال‌کردن حقوق معنوی و مادی مردم (با هر توجیه) کوتاهی کند و در جهت احقاق این حقوق تلاشی نکند ـ چه رسد به این که در جهت پایمال‌کردن این حقوق اقدام کند ـ مشروعیت نخواهد داشت. یعنی از نظر فقه سیاسی، شریعت اسلام و به طور خاص شیعه اهل‌بیت علیهم‌السلام که شرط حاکمیت را عدالت شخص حاکم و قسم‌خوردگی وی برای اجرای عدالت می‌دانند، این مشروعیت زیر سؤال خواهد رفت. اما چند نکته در بحث عدالت حکومت باید موردتوجه قرار گیرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

■ عدالت صفر تا صد

عدالت مطلق، مقدور بشر عادی نیست. عدالت مطلق بدین معناست که هیچ‌گونه حق از هیچ فردی به‌هیچ‌وجه و در هیچ جایی پایمال یا نقض نشود و این، تنها یک رؤیاست؛ یعنی در حد توان بشر عادی نیست و رؤیا بودن آن هم به معنای محال‌بودن آن نیست؛ بلکه شرایط خاص خود را می‌طلبد که به اعتقاد شیعه، حکومت صددرصد دینی و مجری عدالت مطلق در آخرالزمان وعده بزرگ تمامی انبیاء بوده و این اتفاق خواهد افتاد. آن هم بدین معناست که تمامی حکومت‌های جهان تحت یک رژیم واحد حقوقی، سیاسی و اقتصادی به‌صورت عادلانه مدیریت خواهند شد.

پس باید توجه داشت که در حوزه «مفهوم‌شناسیِ عدالت»، می‌بایست آرمان‌گرا و ایدئالیست بود. عدالت را می‌بایست به طور مطلق فهمید، آن را تعریف کرد و به دنبال تحقق آن بود. اما در مقام «اجرا و عمل»، باید کاملاً رئالیست و واقع‌بین بود نه واقع‌گرا. واقع‌گرایی به معنای تسلیم واقعیت موجود و توجیه آن چیزی است که موجود است؛ اما واقع‌بینی یعنی واقعیات ـ به همراه

نقاط مثبت و نقاط منفی آن ـ را مشاهده کرد؛ لکن آرمان‌گرا بود؛ یعنی باید تلاش کرد تا فاصله واقعیت موجود با آرمان مطلق را به وجه نسبی و در حد مقدور کم کرد و خلأها را پر کرد.

پس سه نوع عدالت را می‌توان برای حکومت تعریف کرد: «عدالت موعود» که آرمان یک حکومت بوده و همگان منتظر تحقق آن در آخرالزمان هستند. «عدالت موجود» که وضع کنونی عدالت را به تصویر کشیده و به‌صورت کاملاً نسبی است که در برخی موارد محقق می‌شود و در برخی موارد هم به دلایلی محقق نمی‌شود. «عدالت مقدور» یا «میسور»، در حدفاصل عدالت موجود با عدالت موعود است. بدین معنا که بین صفر و صد نباید صرفاً قائل به صفر (حکومت ظالم) یا صد (حکومت عادل) بود؛ بلکه در حال حاضر باید قائل به عدالت صفر تا صد بود.

باید هرچه می‌توان عدالت موجود را تا قبل از عدالت موعود، آسیب‌شناسی کرد و در جهت رفع آسیب‌ها اقدام کرد. حکومتی که داعیه‌دار اسلام و عدالت است، مسئول است و باید با تمام توان، در سطوح مختلف با ظلم در سیاست، ظلم اقتصادی، ظلم جنسی و جنسیتی، ظلم در حوزه نهاد خانواده، ظلم مدنی، ظلم فرهنگی و آموزشی و... مبارزه کند.

■ منشأ بی‌عدالتی

ممکن است برخی حقوق از منظر حقوق بشر، حق انسان شمرده شود که از نگاه مکتب اسلام، جزو «حدود بشر» باشد. به‌عنوان‌مثال، چیزی ممکن است از منظر حقوق بشر ظلمِ جنسیتی شمرده شود؛ حال آن‌که عین عدالتِ جنسی است. این قبیل اختلافات در مبانی و مصادیق در مواردی مشاهده می‌شود. هرچند اشتراکات بسیاری هم بین این دو وجود دارد که جزو مسلمات حقوق انسانی محسوب می‌شوند. آنچه مهم است این است که مکتب حقوقی اسلام باید روشن باشد و مشخص شود که عدالت بر اساس کدام مکتب باید اجرا گردد؟

براین‌اساس، آیا جمهوری اسلامی اکنون عادل است؟ بله و خیر! در بسیاری از جهات عادلانه است و در برخی از جهات هم این‌گونه نبوده است؛ زیرا آن‌جایی که عادلانه نبوده، یا به دلیل عجز بوده که بی‌غُرضگی و ناکارآمدی مسئول، منشأ آن شمرده می‌شود؛ یا به دلیل جهل است که ناآگاهی [از ابعاد و زوایای کار و حکومت اسلامی] توسط مسئول، منشأ آن است و یا به دلیل وجود کسانی است که می‌توانند و می‌دانند؛ لکن نمی‌خواهند در جهت اجرای عدالت گام بردارند

که از آن به فساد مسئول یاد می‌شود. مسئول فاسد هم یا از ابتدا فاسد بوده و به دستگاه نفوذ پیدا کرده و یا پس از ورود به دستگاه، فاسد شده است.

[بسیاری از] انسان‌ها تا زمانی که سِمَتی ندارند عدالت‌خواه هستند؛ اما هنگامی که به قدرت می‌رسند آزادی‌خواه می‌شوند و آزادی عمل را برای خودشان می‌خواهند. شعار چپ‌های دنیا عدالت (با تعریف مادی) بود و شعار راست‌ها و لیبرال‌ها آزادی (با تعریف مادی) بود. شعار انقلاب اسلامی تقابل عدالت و آزادی نیست؛ بلکه [بر اساس مکتب اسلام] آزادی، حق بشر و برای استفاده از حقوق اوست و رسیدن بشر به حقوق خود، همان عدالت است و مصادیق آن را نیز عدالت تعیین می‌کند. پس چگونه آزادی می‌تواند علیه عدالت باشد؟ همچنین، عدالت هم نمی‌تواند علیه آزادی باشد تا برای تحقق عدالت، آزادی افراد سلب شود. عدالت یعنی تأمین حقوق انسان [که آزادی، جزء مهمی از حقوق فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌رود.] اصلاً آزادی و عدالت در منطق اسلام دو چیز نیستند؛ چه رسد به این‌که دو چیز متقابل باشند. پس اگر عدالت باشد آزادی هم باید جزو عدالت باشد.

▪ تقسیم وظایف برای تحقق عدالت

برای اجرای عدالت در حکومت، سطوح مختلفی تعریف شده است که این تقسیم وظایف در قانون اساسی وارد شده است. به‌عنوان‌مثال، رهبری وظایفی را بر عهده دارد و رؤسای سه قوه نیز هر کدام وظایف دیگری بر عهده دارند. نهادهای کف جامعه و عملیاتی هم وظایفی دارند. می‌بایست وظایف هر کدام از این‌ها روشن باشد و در حوزه وظایف خود، به خدا و خلق، در دنیا و آخرت پاسخ‌گو باشند.

در بحث عدالت، سیاست‌های کلی مکرری از سوی متخصصین در مجامع مختلف قوای کشور تبیین و ابلاغ شده است. رهبری نیز در تبیین این سیاست‌های کلان مهم‌ترین نقش را ایفا کرده و با مشاوره متخصصین، نظارت کلی را در اجرای عدالت بر عهده دارند. حال، آیا سیاست‌های رهبری را می‌توان در حوزه عدالت نقد کرد؟ بله؛ سیاست‌های کلی که نوشته شده، با مشورت متخصصین در مورد اجرای عدالت در حوزه‌های مختلفی نظیر واردات، صادرات، تولید، توزیع، مصرف و... قطعاً دارای اشکالاتی است [که با نقد علمی، درست و منطق می‌توان در جهت کامل‌تر شدن آن و رفع نواقص اقدام کرد.] در مقابل، نهادهای مربوط به رهبری هم حتماً باید

نقدها را مورد مطالعه و دقت قرار دهند و چه‌بهتر که در عرصه عمومی نیز پاسخ‌گو باشند. آنچه مهم است این است که وقتی تصمیمی گرفته می‌شود، طبیعتاً برای این که هرج‌ومرجی صورت نگیرد، به سیاست‌های کلی اعلام شده باید عمل شود؛ وگرنه نظام‌سازی صورت نخواهد گرفت.

اما آیا مسئولیت برنامه‌ریزی برای اجرای عدالت هم با رهبری است؟ خیر؛ این مسئولیت در قوای سه‌گانه بر عهده مسئولین مربوط به هر بخش است تا در راستای اجرای عدالت، هم قانون‌گذاری درستی انجام گیرد، هم نظارت قوی بر عملکرد مسئولین صورت گیرد و هم در راستای اجرای عدالت، بهترین عملکرد را داشته باشند. شرایطی که در قانون اساسی برای مدیریت در حکومت دینی ذکر شده است، بیشتر مواردی هستند که جهت پیشگیری از بی‌عدالتی باید انجام شوند و از آن‌جا که این شرایط تابع شریعت هستند مشکلات به حداقل می‌رسد؛ گرچه صفر نمی‌شود؛ زیرا بشر بالاخره خطاپذیر و فسادپذیر است.



■ عدالت یا توسعه؟

بر اساس نگاه سرمایه‌داری و راست [به حکومت‌داری]، رونق اقتصادی و پیشرفت کشور، زمانی حاصل می‌شود که ثروت به‌گونه‌ای بین مردم توزیع و تکثیر گردد که موجب توسعه شود و چیزی به نام «برابری» اهمیت چندانی ندارد؛ اگرچه در این میان، عده‌ای فقیرتر و عده‌ای ثروتمندتر شوند! در مقابل، نگاه کمونیستی و سوسیالیستی، برابری را اصل قرار داده و اهمیت چندانی به توسعه نمی‌دهد. درحالی‌که از منظر اسلام، توزیع ثروت به‌صورت برابر و بدون درنظرگرفتن استحقاق‌ها می‌تواند به بی‌عدالتی منجر شود. آیا یک کودک در مقایسه با یک جوان به یک اندازه نیازمند خوراک و پوشاک هستند؟ قطعاً این‌گونه نیست.

از آن‌جا که در ژورنالیسم سیاسی ـ حقوقی، دیدگاه‌های مادی رایج است، عدالت و توسعه در برابر هم قرار می‌گیرند؛ همان‌گونه که عدالت و آزادی را در برابر هم قرار می‌دهند. اما اسلام، چیزی به نام عدالت یا آزادی را نمی‌پذیرد؛ بلکه (همان‌گونه که بیان شد) اگر عدالت درست تعریف شود،

آزادی در ضمن آن وجود خواهد داشت و این دو بدون یکدیگر معنای درستی نخواهند داشت. در نگاه لیبرالیسم، آزادیِ تنها دارای اولویت و ارزشمند است؛ لکن در نگاه اسلام، آزادی همراه با اخلاق و منطق دارای ارزش است؛ در غیر این صورت، به ظلم و فساد منجر خواهد شد. با این بیان، اسلام نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به موضوع عدالت دارد. تولید ثروت و توسعه، نه در مقابل عدالت؛ بلکه جزئی از عدالت به شمار می‌روند؛ زیرا عدالت، حقوق مختلفی است که یکی از آن‌ها، حق سیر بودن، گرسنگی نکشیدن و حق فقیر نبودن مردم است. حال برای رسیدن به این حق، باید تولید ثروت و پیشرفت داشت و در کنار آن، به دیگر حقوق جامعه توجه داشت. [آزادی نیز در کنار دیگر حقوق جامعه، جزء مهمی از حقوق آن‌ها به شمار می‌رود که تأمین مشروع و ضابطه‌مند آن در کشور ـ بر خلاف بسیاری از کشورها ـ هیچ منافاتی با توسعه و پیشرفت کشور ندارد.] اگر حاکمیت به مردم ابلاغ کند که کشور را به نحو مطلوبی توسعه خواهد داد؛ تا جایی که هیچ فقیری در جامعه وجود نداشته باشد؛ به شرطی که کسی نتواند به‌صورت آزاد در جامعه حضور پیدا کند و امنیت اخلاقی در جامعه جایی نداشته باشد، باز هم عدالتی رخ نخواهد داد.

از منظر اسلام، نه‌تنها عدالت با توسعه هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه در وهله اول، توصیه به سعی و تلاش حداکثری برای پیشرفت کرده و در وهله دوم، نسبت به توزیع درست آن [هرچند کم باشد] دستور داده است. خانواده‌ای که از وضعیت نامناسب اقتصادی رنج می‌برد، بر سرپرست آن حرام است که نسبت به برطرف‌شدن این وضعیت اقدامی نداشته باشد و برای بهترشدن آن تلاش نکند. بر مرد واجب است تا می‌تواند تلاش کند که همسر و فرزندانش ـ از راه مشروع و به‌دور از تجمل‌گرایی ـ امکانات زندگی بیشتری داشته باشند. پس، از منظر اسلام، باید به‌تمامی ارزش‌ها با هم توجه داشت. توسعه اقتصادی، پیشرفت مادی، پیشرفت اخلاقی، آزادی، مردم‌سالاری و... همگی حق جامعه است که تحقق آن‌ها به معنای تحقق عدالت خواهد بود.

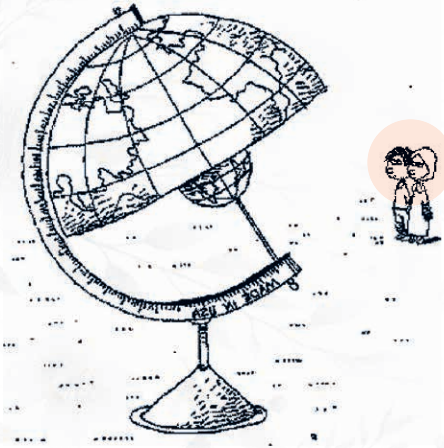

▪ چگونگی احساس عدالت

برای آن‌که جامعه بتواند عدالت را به‌صورت عینی احساس کرده تا اشکالی در بحث عدالت متوجه آن نگردد، باید چندین نکته را مدنظر قرار داد:

۱. تعریف درست از عدالت: توهم، غیر از معیار عادلانه است؛ بدین معنا که تمامی مطالبات جامعه در تعریف عدالت گنجانده نمی‌شوند؛ زیرا ممکن است کسی از حاکمیت انتظاری داشته باشد که در زمرهٔ وظایف آن نباشد. پس باید روشن گردد که وظایف حقیق دولت‌ها چیست و چه مقدار است؟ از سوی دیگر، وظایف آحاد جامعه نیز در تحقق عدالت باید روشن شود. تا زمانی که حدود و حقوق دولت و جامعه در قبال یکدیگر مشخص نشود، نمی‌توان انتظار تحقق و احساس عدالت در جامعه را داشت.

۲. عدالت مقدور: کم‌گذاشتن برای تحقق عدالت [و عدم نگاه به توانایی‌ها] کمکی به احساس عدالت در جامعه نخواهد کرد. برخی می‌گویند نباید از «عدالتِ ممکن» سخن گفت؛ بلکه باید از «عدالتِ مقدور» سخن گفت! درحالی‌که این دو تفاوتی با یکدیگر ندارند و امکان عادی (نه ذاتی) با مقدور، یک مفهوم را می‌رسانند. [در بسیاری از موارد] کسی که به‌عنوان مسئول [و یا شهروند]، دلیل عدم تحقق عدالت را در مقدور نبودن اقدام کامل جهت تحقق می‌داند، کاملاً در اشتباه است. این فرد، اگر آبرو، مال، منصب و یا شغل خود را در خطر ببیند، با انرژی مضاعف عمل خواهد کرد و این نشان می‌دهد که او خود نخواسته بود که برای عدالت تلاش کند.

این نکته، مانند کسی می‌ماند که به او وظیفه برنده‌شدن در ورزش دوی امدادی محول شده است؛ درحالی‌که اهل ورزش نیست! این فرد ممکن است بگوید این در حد توان او نیست؛ حال آن‌که شاید در نگاه اول، مقدورِ یک فردِ تنبلِ ورزش‌نکرده نباشد؛ اما باید برود با تلاش و تمرین، آن را مقدور کند. با این بیان، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر بدین معناست که با نظارت، مطالبه و سؤال‌وجواب مدام، نباید گذاشت این موتور خاموش شود. این، وظیفه‌ای است که مردم در برابر دولت، دولت در برابر مردم، مردم در برابر مردم و بخش‌هایی از دولت در برابر بخش‌های دیگر آن بر عهده دارند.

■ آزادی و حق عمومی

ممکن است سؤال شود که چه اشکالی دارد هر کسی، بنا به حق که از آزادی برخوردار است در جامعه حضور پیدا کند؟ کسانی که تمایل به حجاب و پوشش دارند با حجاب باشند و کسانی هم که تمایلی ندارند، بدون پوشش ظاهر شوند. این افراد باید توجه داشته باشند که حقوق آحاد جامعه، تنها به حقوق شخصی افراد مربوط نمی‌شود؛ بلکه حق هم به نام حق

عمومی وجود دارد که همگان موظف‌اند نسبت به آن پایبند باشند. پس کسی که به‌عنوان‌مثال بخواهد نسبت به پوشیدن شلوار در جامعه اعتراض داشته باشد، کاملاً اعتراض بی‌جایی خواهد بود؛ زیرا اختیار پوشیدن شلوار حق اختصاصی است که تنها در حریم خصوصی می‌تواند از آن برخوردار باشد؛ نه در حریم عمومی. [پس حقوق عمومی ایجاب می‌کند که افراد جامعه، به حریم عمومی توجه داشته باشند و] بخشی از این حق عمومی به حقوق اخلاقی و معنوی مربوط می‌شود و بخش دیگر آن به حقوق مادی مربوط می‌شود.

علاوه‌برآن، اگر برای حقوق عمومی، حدیقفی وجود نداشته باشد [تا بتواند نظم و امنیت اجتماعی در جامعه را کنترل کند] به‌هیچ‌وجه نمی‌توان مقابل خواسته‌های بی‌شمار بسیاری از افراد ایستادگی کرد. آزادی در هر جامعه‌ای به اندازه بی‌شمار آن و بدون درنظرگرفتن حد و اندازه، وجود خارجی ندارد و مورد پسند هیچ حکومتی نیست؛ زیرا این نوع آزادی ـ که هر کس، هرگونه که خواست در جامعه حضور پیدا کند و هر کاری دلش خواست بکند ـ نه‌تنها به سود جامعه نیست؛ بلکه ضررهای بی‌شمار و غیرقابل‌جبرانی را برای فرد و جامعه به دنبال خواهد داشت. چیزی که می‌تواند این آزادی را در جامعه تنظیم کرده و آزادی درست و نادرست را از یکدیگر

تفکیک نماید، قانون است. قانون، ضامن بعضی از آزادی‌ها و مانع بعضی از آزادی‌های دیگر است. اما کدام آزادی درست و کدام یک نادرست است، چه چیزهایی جزء حقوق بشر است و چه چیزهایی جزء حدود بشر است، به ایمان انسان‌ها، به دین حاکم بر جامعه و حکومت و به قانون اساسی یک کشور ارتباط دارد.

اگر کسی خود را مسلمان بداند، حداقل باید نسبت به شریعت خود پایبند باشد؛ وگرنه گناهکار خواهد بود. تصور نشود که حکم وجوب حجاب توسط آخوندها طراحی شده است! خیر؛ این حکم صریح قرآن کریم است[1] و حتی در کتب مقدس عهد عتیق و حتی عهد جدید نیز این وجوب آمده است. گفتنی است در کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان، شراب حرام است و سگ نیز نجس است؛[2] لکن به آن‌ها عمل نمی‌کنند. البته نجاست سگ و کافر بدین معنا نیست که موجودات بدی هستند؛ بلکه به معنای آن است که مسلمان نباید زندگی خود را با آن‌ها یکی کند؛ چراکه اصلاً سبک زندگی یک مسلمان با وجود آن‌ها متفاوت است. بااین‌حال، رعایت

---

۱. سوره احزاب،آیات ۳۲ و ۳۳ / سوره نور، آیات نور، ۲۷ تا ۳۱.

۲. حکم شراب در دیگر ادیان: https://portal.anhar.ir/node/۲۵۱۹۴

حقوق و احترام آن‌ها نیز واجب است. خون نیز نجس است؛ اما با این‌که اهمیت و ضرورت وجود خون برای انسان‌ها پوشیده نیست، جای خون در رگ است؛ نه در لیوان تا آن را بنوشند! [پس حق عمومی مسلمانان، زمانی تأمین می‌شود که بنا به سبک زندگی تعریف شده برای آن‌ها، ضرری متوجه جامعه نگردد؛ این‌جاست که عدالت اجتماعی محقق خواهد شد.] حتی کفاری که در کشور مسلمان زندگی می‌کنند و جنگی با اسلام ندارند، از این حق عمومی سهمی دارند و عدالت در مورد آنان نیز باید اجرا شود. امنیت، رفاه و... همان‌گونه که در مورد مسلمانان باید رعایت شود، در مورد این افراد نیز باید رعایت گردد.

امروزه در بحث حجاب، کسانی هستند که آزادی و حق عمومی خود (بی‌حجابی) را می‌خواهند با همه‌پرسی کسب کنند و آن را حق مهم و قانونی خود می‌دانند. آیا بر اساس قانون اساسی [که خود برآمده از متن اسلام است] می‌توان همه‌پرسی بر علیه قانون اسلامی را اجرا کرد؟ بنابراین، از یک سو این نوع همه‌پرسی، هم خلاف قانون کشور است [آن هم کشوری که نام اسلام را یدک می‌کشد و مذهب عمومی و رسمی آن به نام اسلام و تشیع خورده است] و هم خلاف شریعت است. از سوی دیگر، لازمه عمل به قانون، اعتقاد به قانون نیست. کسی نمی‌تواند بگوید که من

به قانون حجاب اعتقادی ندارم؛ پس به آن عمل نمی‌کنم. این حرف در هیچ جای دنیا پذیرفته نیست و با قانون‌شکن [به دلیل آن‌که موجب اختلال در نظم عمومی و هرج‌ومرج می‌شود] برخورد جدی می‌کنند.

■ عدالت جنسیتی

برخی عدالت جنسیتی را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که گویی هر طور که خود بخواهند می‌توانند در جامعه ظاهر شوند! درحالی‌که اولاً خلاف دستور صریح قرآن است، ثانیاً خلاف قانون است و ثالثاً خلاف امنیت اخلاقی جامعه است. کسی که روسری خود را در ملأعام برمی‌دارد، انتهایی نمی‌توان برای آن تصور کرد [چیزی که اکنون جوامع غربی آن را تجربه می‌کنند] و تا زمانی که تمامی خطوط قرمز و حریم الهی را نشکند، متوقف نخواهد شد.

همان غربی که با ادعای آزادی و انتخاب آزادانه مکتب خود را بنیان‌گذاری کرده است، با ممنوع کردن حجاب [به‌ویژه محدودکردن و سخت‌گیری بر مسلمانان] نتوانسته است عدالت جنسیتی را برای جوامع خود تأمین کند. اکنون در جامعه‌ای [که نام بزرگ اسلام را بر دوش می‌کشد] چگونه

می‌توانـد بـه نـام اسلام، قـانون اسلام و نظـام را زیـر پـا گذاشـته و عدالـت را تـأمین نکنـد؟ [عفـت عمومـی و امنیـت اخلاقی حـق عمومـی جامعـه اسـت کـه تنهـا بـا تـأمین آن از طریـق قانون‌گـذاری می‌تـوان عدالـت را در مورد آن اجـرا کـرد.]

در تمامـی کشورهـای دنیـا، [قـانون حـرف اول را می‌زنـد و] کسـی حـق نـدارد از قـانون تمـرد کنـد. اگـر کسـی بگویـد مـن مالیـات نمی‌دهـم؛ زیـرا مالیـات اجبـاری را قبـول نـدارم! یـا کسـی بگویـد مـن می‌خواهـم از چراغ‌قرمز عبـور کنم؛ زیـرا چراغ‌قرمز اجبـاری را قبـول نـدارم! در ایـن صورت، حکومت بـا او مقابلـه خواهـد کـرد و اجـازه نخواهـد داد حـقوق عمومـی پایمـال شـود. [در غیـر ایـن صورت، سـنگ روی سـنگ بنـد نمی‌شـود و جامعـه بـه هرج‌ومرج کشیـده خواهـد شـد.]

حجـاب نیـز جزو همین مقولـه محسـوب می‌شـود و علاوه بـر قـانون خـدا بـودن، قـانون جامعـه نیـز بـه شمـار می‌رود و بـر اسـاس آن کسـی حـق نـدارد در جامعـه بـه‌صورت برهنـه و بـدون پوشـش حـضور پیدا کند. البته نوع حجاب کسانی که دارای پوشش ناقص هستند، هرچند بدون اشکال نیست؛ لکـن حسـاب آنـان بـا کسـانی کـه کاملاً حجـاب را کنـار گذاشـته و یـا نیمه‌عریـان در ملأعـام ظاهـر می‌شـوند جداسـت. امـا کسـانی کـه این‌گونـه قانون‌شـکنی می‌کننـد، جریـانی هسـتند کـه [خواسـته

یا ناخواسته به مبارزه با حکم خدا و قانون برخاسته‌اند و] می‌خواهند حکم خدا را زیر پای بگذارند و قانون‌شکنی کنند.

کسانی که قائل‌اند در جامعه اسلامی هر کسی آن‌گونه که می‌خواهد در جامعه ظاهر شود، بگویند این سخن با چه عدالتی سازگاری دارد؟ بر اساس چه مکتبی این سخن را می‌گویند؟ چه کسی این حق را داده است؟ حق حضور نیمه‌برهنه در عرصه عمومی جامعه اسلامی را چه کسی صادر کرده است؟ این حضور، اولاً کاملاً خلاف دستور صریح خداوند بوده و خط قرمز الهی به شمار می‌رود. ثانیاً بر خلاف عرف جامعه مسلمان است و ثالثاً بر خلاف عدالت اجتماعی و جنسیتی است.

اما برای برخورداری از این حق عمومی و تحقق عدالت، چگونه باید با مسئله بی‌حجابی مقابله کرد؟ آیا مقابله [صرفاً] به معنای مبارزه است؟ [قطعاً این‌گونه نیست و] مقابله به شکل‌های مختلفی صورت می‌گیرد که بخش مهم آن، آگاهی‌بخشی است و بخش دیگر آن، برخورد عادلانه است؛ زیرا بسیاری از کسانی که بدون حجاب در جامعه ظاهر می‌شوند، به‌هیچ‌عنوان بی‌دین و اهل فساد و فحشا نیستند [و اتفاقاً اهل بسیاری از امور دینی هستند]؛ اما گاه از روی تنبلی،

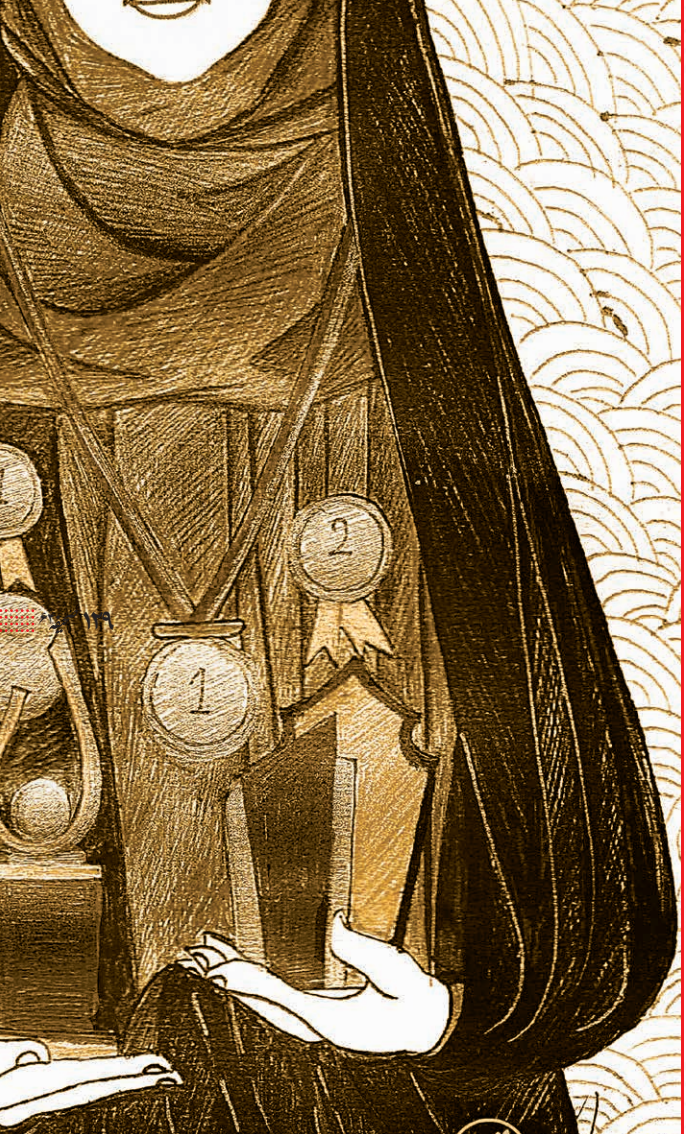

گاه از روی تبعیت از مُد و رسانه‌های بیگانه، گاه از روی بی‌اطلاعی، گاه از روی جوگیری و دلایل دیگر این‌گونه حضور پیدا می‌کنند. اگر این نوع پوشش، ازروی‌عمد باشد، نشان از ایمان نادرست است و اگر ازروی‌عمد نیست، به آموزش نیاز خواهد داشت. [کسی هم که ازروی‌عمد به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که به دنبال مبارزه با قانون و حکم خداوند باشد و شروع به هنجارشکنی و هرج‌ومرج در جامعه کند، توسط مجری قانون ـ مانند نیروی انتظامی ـ باید برخورد جدی و بازدارنده صورت گیرد.]

۱. مقدمه و طرح مسئله

۱. حجاب به‌عنوان یک مسئله چندبُعدی (دینی، اجتماعی، سیاسی)
۲. وجود شبهات گسترده در جامعه امروز
۳. نقش رسانه‌ها در تشدید چالش‌ها
۴. ضرورت گفت‌وگو، تبیین و اقناع افکار عمومی
۵. نسبت حجاب با مفاهیمی مثل آزادی، عدالت و حق انتخاب

۲. مبانی و مسئله‌شناسی حجاب

۱. حجاب جزئی از یک نظام کلان (اخلاق و نظام جنسی اسلام)
۲. پیوند با:
- خانواده
- نیازهای جنسی و عاطفی
- تربیت اجتماعی

۳. پذیرش «غریزه جنسی» به‌عنوان واقعیت طبیعی
۴. کارکرد حجاب:
- جلوگیری از ابزاری شدن زن
- حفظ تعادل روابط

۵. پیامد بی‌حجابی:
- تزلزل خانواده
- بی‌اعتمادی و ناامنی

۳. فلسفه عقلی و نگاه فرادینی

۱. حجاب دارای پشتوانه عقلانی؛ نه صرفاً دینی
۲. امکان اقناع غیرمتدینان از طریق استدلال عقلی
۳. مثال غرب (انگلستان):
- بحران تنهایی و تشکیل «وزارت تنهایی»

۴. علل بحران:
- فروپاشی خانواده
- آزادی بدون اخلاق
- تحریکات جنسی مداوم

۵. نتیجه:
- برهنگی ← تنهایی، افسردگی، بحران اجتماعی

۴. جایگاه زن و ارزش انسانی

۱. معیار ارزش در اسلام: تقوا؛ نه جنسیت
۲. مقایسه با ادیان و فرهنگ‌های دیگر:
- سخت‌گیری یا تحقیر زن در برخی فرهنگ‌ها

۳. تحول اسلامی:
- کرامت‌بخشی به زن
- تسهیل حجاب
- امکان حضور اجتماعی

۴. هدف حجاب:
- حفظ انسانیت
- حفظ احترام و امنیت

۵. نظام روابط زن و مرد

۱. دستورات مشترک:

* کنترل نگاه
* حفظ عفت

۲. وظایف مردان:

* پرهیز از نگاه شهوانی
* مدیریت غریزه در چارچوب مشروع

۳. وظایف زنان:

* پوشاندن جذابیت‌ها
* رعایت پوشش مناسب

۴. فلسفه کلان:

* مدیریت (نه سرکوب) غریزه
* اختصاص روابط جنسی به خانواده
* ایجاد آرامش و محبت

۶. کارکردهای اجتماعی و اخلاقی حجاب

۱. حفظ کرامت و شخصیت زن
۲. ایجاد امنیت روانی و اجتماعی
۳. جلوگیری از نگاه ابزاری
۴. کمک به تمرکز فردی و پیشرفت اجتماعی
۵. کنترل تحریکات جنسی در جامعه
۶. حجاب = ابزار «مدیریت رفتار جنسی»
۷. بی‌حجابی:

* اتلاف انرژی
* کاهش بهره‌وری
* گسترش فساد

۷. حریم، قانون، حق انتخاب و نقد مدرنیته

۱. الف) حریم

* تمایز بین حریم خصوصی و عمومی
* پوشش در اجتماع مرتبط با حقوق دیگران

۲. ب) حق انتخاب

* انتخاب‌ها محدود به چارچوب‌های دینی، اجتماعی و قانونی
* نمی‌توان به نام آزادی، حقوق دیگران را نقض کرد

۳. ج) نقد مدرنیته

* گناهان جنسی پدیده جدیدی نیستند
* مدرنیته آن‌ها را عادی‌سازی و تئوریزه کرده
* نقش رسانه و فرهنگ غرب

۴. د) حجاب و جامعه اسلامی

* نقش انقلاب اسلامی در احیای ارزش‌ها
* اهمیت قانون و فرهنگ‌سازی
* حرکت تدریجی به سمت جامعه اسلامی

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است.

حجاب زن، تکریم زن است.

مسأله حجاب،

مسأله ای است که اگرچه مقدمه ای است برای چیزهای بالاتر،

اما خود یک مسأله ارزشی است.

حجاب، «صدفی» است

برای حفظ گوهر وجود زن.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

جامعه ایمانی مشعر
۰۲۵-۳۶۶۳۱۲۲۰
۳۰۰۰۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

نشر هیات امروز
heyatemrooz.ir
@heyatemrooz_ir

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...